



شماره مسلسل ۲۵ و ۲۶ جدی ۱۳۷۰ دسامبر ۱۹۹۱

شماره ،

# ”خنجرى بر خنجره دژ خيمان“ پياسجده پپاي سپيدو مرمريڼ عشق؟

آقای سیاف، بادران عربت سزاوار اجرای حدود شرعی اندنه ملت ما

اسرائیلی جاسوسان دگلبدين گوندته روز نه ورکوي

درس حمله به ظاهر شاه



گزارشی از مکتب دختران ”جمعیت انقلابی زنان افغانستان“



# نگذاریم

## "ملالی روغتون" بسته شود!

"ملالی روغتون" در شهر کویتہ پاکستان کہ بہہمت کار داوطلبانہ اعضای "راوا" و کمک یکی از مؤسسات خیرہ بہ تداوی زنان دردکشیدہ و کودکان معصوم آوارہ ما میپردازد اینک بخاطر قطع کمکهای مؤسسہ مذکور با خطر تعطیل روبروست \*

بدینوسیله از ہمہ دوستان ، سازمانها و مؤسسات خیرہ میخواہیم بخاطر حیات و صحت ۳۰۰ مریضیکہ این شفاخانہ روزانہ بہ آنان رسیدگی میکند و زنان و طفلان بینوای ما بیہراس از توهین ، تحقیر و قید و بند های "تنظیمی" بہ آن روی می آورند، با کمکهای نقدی و ارسال سامان آلات طبی و بخصوص ادویہ نگذارند "ملالی روغتون" از خدمت باز ماند.

دوستداران "راوا" در خارج میتوانند با جمعآوری ادویہ و ارسال آنها مستقیماً بہ آدرس شفاخانہ سہم مہمی ادا کنند.



آدرس شفاخانہ :

MALALAI HOSPITAL  
FATIMA JENNAH RD.  
QUETTA,  
PAKISTAN

آدرس بانکی:

Mrs. Hafez  
A/c No. 9631-1  
Habib Bank Ltd.  
Frere Street Branch  
Saddar-Karachi  
Pakistan



# یا مرگ یا دموکراسی!

احتمال ادامه و حتی تشدید جنگ داخلی امری خواستنی نیست ولی وقتی از یک در خرس میروند و از در دیگر گرگهای درنده وارد میشوند چه میتوان کرد؟

هکذا افول ستاره امپریالیزم شوروی اگرچه در اوایل موجب تقویت روحی ملت ما و ماتم و سراسیمگی شدیدتر دولت دست نشانده بود اما اکنون طوری پیشرفت مینماید که نمیتواند مایه نگرانی نیروهای ضد بنیادگرایی نباشد: بوریس یلتسین بعنوان چوچه تزار نوین با تکیه روی عناصر عمیقاً ارتجاعی تر و وابسته تر از گرباجف و گروهش، میخواهد بهر طریقی است یکنوع سرکردگی را بر جمهوری های دیگر و بخصوص چند جمهوری مسلمان با حمایت از کسانی چون خودش حفظ کند. برخی از به اصطلاح رهبران تاجکستان و ازبکستان ذلت و لثامت را تا بجایی رساندند که نه تنها از گلبیدین و حزیش دفاع کردند بلکه خواستار کمک از او شدند.

یلتسین خود اولین کسی بود که چند بار گلبیدین را به روسیه دعوت کرد. از قرائین پیداست که این دعوت ها نه صرفاً بخاطر حل مسئله اسرای روسی بلکه جزئی از اقدامات یلتسین جهت معامله گری با ترور-یست ترین و فاشیست ترین بخش بنیادگرایان بقیه در صفحه ۴۲

اینک سال ۱۹۹۱ به پایان میرسد و طبق توافق مسکو و واشنگتن رژیم پوشالی و احزاب پشاور و ایرانی دیگر از ولی نعمت های شان چیزی دریافت نخواهند کرد. ولی چنانچه در اعلامیه ۳۰ سپتامبر خود نیز اشاره نموده ایم بآنکه اعلام قطع ارسال اسلحه به دو طرف فوق و ملاقاتهای اخیر بین نمایندگان مسکو، احزاب هفتگانه و احزاب طرفدار ایران، با سرو صدا های کر کننده ای تبلیغ میشود، بنظر نمیرسد که مصایب بر مردم ما به این زودیهها خاتمه یافته و عاجلترین خواست آنان محقق گردد. این خواست عبارتست از مجازات دار و دسته نجیب و برقراری صلح اما نه بهیچوجه صلحی که بر حاکمیت دولتی بنیادگرا یا متمایل به بنیادگرایان بیانجامد.

هرچند مدتهاست بنیادگرایان و رژیم پوشالی هر کدام به شیوه خود، بر مفهوم دموکراسی کثافت و مرداری پاشیده و بنیادگرایان آنرا ارزش کفر آلود، ضد دین اسلام وازین قبیل وانمود میسازند اما مردم مامردمیکه از زیر آتش و خون و بربادی ای عظیم بر میخیزند اگر جسم و جان شان را در افغانستانی رها از وطنفروشان و استبداد سیاه زیر نام دین، احساس نکنند، آنوقت مجدداً دست به تفنگ خواهند برد تا رهنان فرومایه ی خون و عرقشان را از کشور برانند.



## اسرائیلي جاسوسان دگلبدين گوند ته روز نه ورکوي

دی لاندی مطلب د نړۍ په ټولو مطبوعاتو کی انعکاس موندلی او مونږ دپاکستاني فرنټیر پست د ورځپاڼې نه ددی خلی شوی ترجمه تاسی ته وړاندی کوو.

د "سامسون اپشن" کتاب زیاتی برخی د "اری بن مناشه" د خاطراتو او رسواییو په بنا لیکل شوی دی. "بن مناشه" لس کاله د اسرائیلو د دفاعی فوځ په بهرنی څانگی کی فعالیت درلود او فرایدی ټایمز لیکي چی دی د شیر کسيزی ډلی له جملی څخه یو پیاوړی غړی دی چی د امریکایی او اسرائیلي فوځی وسایلو لپړل او پلورلو مسئولیت یی اسلامی جمهوری ته درلود.

ددی کتاب او نورو مطبوعاتی خپرونو د ادعاگانو په باره کی اسلامی جمهوری تر اوسه پوری حیرانوونکی چیتیا غوره کړی او داسی ویل کیږی چی دولت او پخپله هاشمی رفسنجانی ټولو ډله ایزو اطلاعاتو ته په کلکه دستور ورکړی چی ددی رسواییو په باره کی چی اسلامی جمهوری ته په کراتو د "ایران گیت" او "اکتبر سر پرایز" د مشهورو پیښو نه زیات تاوان رسوی، هیڅ یو مطلب خپور نکړی.

"فرایدی ټایمز" د اسرائیلي جاسوس له خولی لیکي چی دی څنگه د پېښور د پارک له هوټل نه اسلامی جمهوری ته د امریکایی وسلو لپړل یی د ۱۹۸۳ تر ۱۹۸۶ کالو پوری رهبری کوله.

پاڼی په ۶۶ مخ

۰۰۰ اسرائیل د څلورو کالو په موده کی د پاکستان له لیاری او ددی هیواد "د فوځی اطلاعاتی سازمان" په مرسته دایران اسلامی جمهوری ته وسله رسولی. پاکستانی ورځپاڼی "فرایدی ټایمز" دتیری جمعی په خپله گڼه کی په ډاگه کړی وه چی د "موساد" (د اسرائیلو اطلاعاتی سازمان) مامورین او کار پیژندونکو په پېښور کی د امریکي جنگی وسایلو د لپړلو مسئولیت اسلامی جمهوری ته درلود، چی دغه عملیات د پاکستان جمهور رئیس ضیاالحق (چی په یوه هوايي پیښه کی په هغه هیواد کی د امریکي سفیر سره یوځای ووژل شو) او ویلیام کیسی د سی آی ای (د امریکي اطلاعاتی سازمان) پخوانی رئیس په مرسته رهبری کیده. د فرایدی ټایمز د اونیزه خپرونی په هغه جنجالی مقاله کی چی د امریکایی خبریال "الورنس لف شولتز" له خوا لیکل شوی، ویل شوی چی پدی عملیاتو کی د اسرائیلو له خوا اساسی نقش "اری بن مناشه" درلود چی د "موساد" د پیاوړی مامورانو څخه دی. "بن مناشه" هغه څوک دی چی د "سامسون اپشن" په کتاب کی اسلامی جمهوری ته د وسلو دلپړلو او خرڅولو دمنځگړی په نوم یاد شوی دی.



## گزارشی از مکتب دختران "جمعیت انقلابی زنان افغانستان"

تعلیمی را نیز روی دست گرفته - از آنجمله مکتب پسران وطن (با بیش از ۴۰۰ نفر شاگرد) و دختران وطن (با بیش از ۱۷۰ نفر شاگرد) است که اینک در زیر مختصر گزارشی از مکتب دختران برایتان تقدیم میگردد:

این مکتب بصورت لیلیه بوده و حدود ۱۲ نفر گرداننده دارد. شاگردان همه ساعت ۶ صبح از خواب بیدار میشوند. بعد از شستن دست و روی برای نیم ساعت ورزش میکنند و پس از صرف چای یونیفورم های خود را پوشیده در صف های منظم می ایستند. پس از گرفتن حاضری و ملاحظه وضع لباس و نظافت آنان توسط مدیر، سرود "به پیش میرویم ای وطن جان ما فدای تو" را بصورت دستجمعی میخوانند. در صورت لزوم سخنرانی مختصر از طرف موظفین اداری و تعلیمی صورت میگیرد. ساعت ۸:۳۰ همه در صفوف خود حاضر میشوند. شاگردان ساعت ده صبح برای ۲۰ دقیقه تفریح دارند بعد دوباره درسهای شان آغاز و ساعت ۱۲:۳۰ درس شان تعطیل میشود. شاگردان از ساعت ۱ - ۲ ظهر غذا میخورند و تا ساعت ۳ استراحت دارند. از ساعت ۳ - ۶ همه به کارهای خود از قبیل اجرای وظیفه خانگی، مطالعه، رسم و مشاقی بقیه در صفحه ۴۵

افغانستان عزیز ما در طول سیزده سال جنگ در تمام زمینه ها ضربات سخت و جبران ناپذیری بخود دیده. ویرانی، کشتار، به زندان افکندنها و از همه دشوارتر بی وطنی يك سوم نفوس کشور.

هموطنان آواره ما در ایران و پاکستان علاوه از مشکلات گرسنگی، فرهنگی و بی خانمانی در زمینه آموزش هم در وضعیت اسفباری قرار دارند.

رژیم پوشالی کابل اگر با مسخ کردن آموزش و پرورش و با حاکم ساختن جو اختناق و ترور در کشور تمام استادان، معلمین و شاگردان را یا کشتند و یا فراری ساختند، بنیادگرایان فاشیست که نابودی خود را در آگاهی دیگران می بینند خائنانه يك نسل از فرزندان ملت را از بهره سواد و آموزش در تمام عرصه هایش محروم کرده اند.

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" با درک رسالت خود درین مرحله از وضع آزاردهنده کشور با اینکه از طرف دشمنان خادی و کلبیدینی مورد تهدید قرار دارد و از کمک های بین المللی بی بهره است با آنهاهم مجدانه کوشیده تا به هموطنان رنج دیده ما خدماتی انجام دهد. به همین منظور در شهر کویت پاکستان علاوه از خدمات صحتی و سایر فعالیت ها پروگرامهای



## شعر

# "خنجرری بر خنجره دژ خیـمان" بیاسجده "بیای سپـید و مرمـرین عشق"\*

— یادداشتی بر مجموعه "میلاد" از زهرا طاهری که خود شاعر لطف کرده و آنرا بخاطر اظهار نظر برای ما فرستاده است.

۱۲ سال اخیر دون ترین دلکان دست —  
نشاندی تاریخ برآن فرمان رانده و  
اکون گرگ متهایی وحشی در پوست دین  
با هزاران وابستگی خاینانه به  
بیگانگان و بسرکردگی مردکی منحرف،  
بیمار از عقده حقارت ( دوسال رشته  
انجنیری را ندیده چپ و راست خود را  
انجیر گلبدین حکمتیار میخواند) و  
قاتل صدها روشنفکر آرمان دارما، ضمن  
دریدن گلوی یکدیگر، میخواهند برتن  
رنجور، خسته و خونینش پنجال پلید  
شانراتا سرآمدن آخرین رمقش فرو برند.  
حرف ما خروش و بیان اراده  
کسانیت که ریخته شدن خون میناو  
چندین همزمش را بدست عوامل خاد و

زهرا جان، حالا که خواسته‌ای  
ابراز نظری بر شعرهای ازسوی  
"پیام زن" نیز انجام گیرد پس انتظار  
نداشته باش که دیدمگان باز خودت یا  
چشمهای پاک خوانندگان آزادیخواه آن  
با جمله پردازیهای "جمی"، "چیغ  
بنفشی" و روشنفکر نمایی های مهوع  
دیگر آزار ببند.

حرف ما لاجرم آکنده از خوی و  
بوی مردم فقیرست که بساخت تراز ملت  
تو از ستم های گوناگون سوخته و امروز  
مخصوصا سایه کرکسان بنیادگرا بالای  
سر شان در طواف است که پلشتی و سیاهی  
آنها اگر متعفن تر و تیره تر از رژیم  
کشور تو نباشد هرگز کمتر نتواند بود.  
حرف ما از خطه ایست که درعرض

\* — شعر از دید شاملو در "سرود مردی که خودش را کشته است".

\*\* — شعر از دید ف. ف. در "دریچه نور"، مجله "نو بهار".



دشمن کردن رسالت و نقش هنر و ادبیات است و میگذشتیم . اما پس از تجاوز دیگر صحبت از شعر ملتزم و غیر ملتزم و امثالهم در میان نبوده است . درین مدت سنگ محکی که بر تمام مدعیان ادبیات و هنر خورده این بوده که شاعر ، نویسنده ، هنرمند ، به اصطلاح اهل فرهنگ و بطور کلی روشنفکر در کدام طرف ایستاده است ، طرف مردم یا طرف رژیم و احزاب بنیادگرا ؟

آنکه طرف اول را گزیده به تناسب کار و فعالیتش هنرمند شرافتمند تلقی شده و آنکه در بغل رژیم یا احزاب بنیادگرا به پستی آرمیده ، هنرمندی وطنفروش ، خائن یا خود فروخته لقب یافته است . و برخورد با او همانست که با دو دشمن درجه یک .

در دسته دوم با توجه به شهرت و قدر شان در گذشته قبل از همه باید از واصل باختری و رازی رویین اسم

آدمکشان آن مردك ، شاهد بوده اند و حال بار دیگر مهوتانه ناظر اند که چگونه هردو (خاد و حزب اسلامی گلبدین) با حمایت آشکار پاکستان درتلاش اند تا قاتلان معترفش را از زندان رها سازند و تقریباً همگی گروههای ظاهراً مخالف بنیادگرایی ، بیشرمانه ، متوحش و لرزان مهر سکوتی سخیف بر لب زده اند . اما سوی دیگر این ضربت و مرارت استخوان سوز ، به آگاهی رسیدن و برپا بودن ماست برای کار و انتقام .

آری دوست عزیز ، چون ازسرزمینی تفتیده از باروت و خون بامردمی زیر تهدید ساطور دژخیمان مزدور و بنیادگرا هستیم ، بناءً اگر پامال کردن وجدان و شعور و شرف در کار نباشد ، هیچگاه نمیتوانیم و نباید بی خیال از آنچه بر میهن ما جاریست درباره هنر و ادبیات سخن بگوئیم هرچند خیلی فشرده و در صفحات محدود این نشریه .

**کدام شعر "میلاد" در اعتراضی ولو رقیق علیه جنایات هولناک روزانه دولت سروده شده است؟**  
**کدام تجربه های فردی ، هنرمندانه تعمیم یافته و بصورت تجربه عمومی درآمده که سرانجام فریادگر "درد های مشترك خلق" ایران باشد ؟**

برد . ایندو پس از کودتای ۷ ثور به بینش و فعالیت ضد سوسیال امپریالیستی ، ضد ارتجاع و ضد بنیادگرایی خود بکلی پشت کرده ننگ نوکری بدون قید و شرط

بقیه در صفحه ۴۹

درساله های پیش از تجاوز روسها به افغانستان ، در بحث تعهد در شعر و شاعری اگر میشنیدیم که فلانی مسئله تعهد اجتماعی در شعر را نفی کرده یا به استهزاء گرفته ، میگفتیم او



## سرزمین مستقل برای فلسطینیان

حنان اشراوی سخنگوی هیات فلسطین در کنفرانس صلح شرق میانه در مصاحبه اخیرش با CNN گفته است که فلسطینیان از خواست شان مبنی بر حق خود ارادیت عدول نخواهند کرد زیرا تنها سرزمینی مستقل راه حلی عادلانه و دوامداری برای این بحران غم انگیز و طولانی مدت خواهد بود.



حنان اشراوی و سری نصیب در حرکت بسوی اردن و سپس واشنگتن محل دومین دور مذاکرات صلح شرق میانه.



عده‌ای از افراد مربوط سازمانهای چپ اسرائیلی در اعتراض علیه اسکان یهودیان در مناطق اشغالی



# زندۀ باد مبارزه مردم فلسطین بخاطر آزادی و حقوق شان!



پلیس اسرائیلی در حال دستگیری دختری از  
تظاهرکنندگان ۷ دسامبر در بیت المقدس (یورشلم)

## شرم او ننگیدی . . .

په ویشلو بی لاس پوری کړو، ددوی په منځ کی  
د وسلو ویشلو په سر بی اتفاقی پیدا شوه،  
په یو اوبل بی ډزی وکړی چی په نتیجه کی  
اوه تنه مړه او څلور تنه ټپیان شول.  
کله چی ما دا ټوله کیسه واوریده نو  
دوجود وپیستان می زیره شول او په رښتیا  
سره می بدترین درد احساس وکړو چی نشم  
کولای هغه دلته بیان کړم. کله چی می  
دناروغ علاج کولو، او دوجود نه پی می  
مردکی راباسه نو د لمړی ځل لپاره ډیر

سخت خفه شوم .

دا څیزونه هیڅ چاته د منلو وړندی .  
دبشر دوستانه احساساتو په بنسټ څه چی  
نه دپښتونولی په دود او دستور او نه د  
اسلام په اصولو منل کیدای نشی .  
ما دا لیک ولیکه ترڅو دمجاهدینو د  
مشرانو توجه چی د پیښور ښار په معتبرو  
ځایونو کی ژوند کوی دی ته راواړوم  
ترڅو خپلو قوماندانانو ته لازمه توصیه  
وکړی چی داسی پینی بیا تکرار نشی .  
ډاکتر امجد آغا دهنکونه . ☆



## دکنړونو وروستنی حالات

د ډیرو سیمو د نیولونه وروسته په ټینگ کنترول او بی پروایی لاس ووهل. آن تردی چی د لاریو د نوارو، ږیرو او لمانځه په کنترول او د نورو تنظیمونو په ټکولو بی لاس پوری کړ.

حزبیان خپل ټول فوځی قوتونه او مرکزیت شگل ته چه دهغوی جبهه هلته پرته ده انتقال کړل. دوی کوشن وکړ چی د ټکول شوو تنظیمونو او دهغوی د قوماندانانو سره یوځای شی او ځوابی حمله د شیکل نه پیل کړی او له بل پلوه د خپلو ځواکونو په چمتو کولو سره په لغمان او جلال آباد کی بوخت شو. په هغه اڅ او ډب کی چی دملک میران (د جمعیت اسلامی یوتن قوماندان په گنجگل کی) او وهابیانو په منځ کی وشو دملک میران پنځه تنه ووژل شول. حزب دموقعیت نه استفاده وکړه او ژرترژره بی دملک میران سره خبری وکړی او لاندی موارد بی د وهابیانو دحملی په ځواب کی تصویب کړه.

۱ - ټوله درنده وسله او مهمات باید

د حزب اسلامی وی.

۲ - د جگړی مشری باید دکشمیرخان په

لاس وی.

۳ - کومی سیمی چی آزادی شوی په هغه

کسانو پوری اړه لری چی د وهابیانو د

حملی نه مخکی بی په لاس وی.

پاتی په ۴۳ مخ

کړوته د آزاد شویو ولایتونو نه یو ولایت دی چی زمونږ د هیواد په شمالختیځ کی موقعیت لری. د مقاومت دجگړی په اوږدو کی د قومی او قبیلوی روابطو دحاکمیت له وجهی د مقاومت د ځواکونو په منځ کی په دی ولایت کی کم اختلافونه لیدل کیده. د سلفیه یا وهابیانو تنظیم د "جمعیت الدعوت الی القران والسنت" په نوم چی دعربو په بی سیمه مرستی او د مولوی حسین (جلیل الرحمن) په مشری جوړشوی و د دولت د ځواکونو په شاته تللو سره دکنړ په سطح کی زورور او زیاتی سیمی بی ورپه برخه شوی. په اول کی وهابیانو دگلبدین د گوند سره یوځای دعیوری دولت پرضد کار کاوه او څنگه چی دهغوی جبهی زیاتره قومی خلکو جوړی کړی وی نو حزب اسلامی وکولای شو چی دا جبهی دنورو تنظیمونو پرضد وپاروی. ولی ډیر ژر په ټول کنړ باندی دوهابیانو حاکمیت او اسلامی امارت راوستلو سره دغه روابط له منځه لاړل. حزب اسلامی چی د ډیری مودی راهیسی دکنړ دخاص موقعیت په خاطر خپل ځان ټینگ کړی او نسبتاً زورور شوی و دوهابیانو په مقابل کی ودرید ولی ډیر ژر د چغه سرای، ناوه پاس، سرکانو او... نه وتبتید. وهابیان د اسمارنه تر خیوی پوری په کنړ برلاسه شو. او په دی اڅ او ډب کی زیاته وسله او مهمات بی د حزب اسلامی نه لاس ته راوړی. وهابیانو دکنړ

# آزادی ملی و آزادی اجتماعی از



## حمله به ظاهرشاه نتیجه سازشکاری و مدارا با بنیادگرایان است

بنیادگرایی بر تن خود، در خواهند یافت که دیپلماسی و سیاست بازی با پلنگ تیز دندان فرجام خوشی نخواهد داشت؟  
ما ضمن محکوم نمودن حمله خائنه به ظاهرشاه مکررا اعلام مینمائیم که پیکان خیانت و جنایت بنیادگرایان وحشی ضد زن فقط متوجه جمعیت ما و دیگر سازمان های معتقد به ارزشهای دموکراسی نیست. آنان هیچ زنده جان مخالف سیاست و طرز فکر فاشیستی شانرا تحمل نمیتوانند بنا بر کلیه نیروها و افراد آزادیخواه است که تا دیر نشده چشم باز کرده به هر شکل و هر اندازه که میتوانند بر سر این تروریست های نحس بکوبند تا مردم مابرای ابد از شر و نکبت شان نجات یابند.

بتاریخ ۴ نوامبر ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان طی حمله ای تروریستی در منزلش در حومه شهر روم به ضرب چاقو زخمی گردید. پولیس ایتالیا با وصف دستگیری ضارب، جزئیات و انگیزه این حمله را افشا نکرده است. اما مردم ما خوب میدانند که درین عمل تروریستی باند های جنایتکار بنیادگرایی دست دارند و ما این را نتیجه سازش و جبن طرفداران ظاهر شاه و میانه روان در برابر بنیادگرایان آدمکش میدانیم.

مخالفان بنیادگرایی گلبدینی به این تصور کودکانه و اشتباه آمیز بودند که با مدارا و سازش و نیز سکوت خفتار مقابل جنایات این باند علیه سایر نیروها و عناصر آزادیخواه، شاید بتوانند خود را از خطر ترور "جهادی" برهانند.

ولی اینک سو قصد به ظاهرشاه بار دیگر به تمام نیروهای طرفدار دموکراسی و نیروهای ضد بنیادگرایی و بمردم ما هیچ درس دیگری نمیدهد جز اینکه هر قدر در برابر حزب تروریست گلبدین و نظایرش گذشت شود آنها هارتر شده و سختتر و خونین تر شاخ میزنند. آیا میانه روان و هواخواهان ظاهرشاه به این حقیقت دست یافته اند؟ یا اینکه هر کدام تنها پس از تجربه کردن گلوله و نوک دشمنی

در شماره آینده

مطلبی خواهیم داشت

در رابطه با اراجیفیکه

فاطمه یاسر گلبدینی

یکبار دیگر

علیه "راوا" بکاربرده است

مخبر مبارزه با بنیادگرایی میگذرد



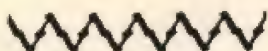
## دگلبدين گوند څنگه د خپلو فاسدو غړو نه حمايت کوي

خبره کوڅی او بازار ته وځی او دشرقي نورستان خلک اونور افغاني مهاجرين ددی جنايتکارانه عمل په مقابل کی خپله کلکه کرکه ښکاروی.

قاضي اعظم دنورو گلبدينيانو په ملاتړ اسرائيل او دهغه کورنی په دی تهديدوی چی ددی واقعی په رابطه چپتیا غوره کړی او که نه دهغه ټوله کورنی به له منځه یوسی . او دمنډکل دگلی خلکو ته هم دا گواښ کوی چی د کامدیش لاره به په هغوی بنده وساتي.

دیادونی وړ خبره داده چی قاضي اعظم یوپخوانی اخوانی او دگلبدين دکوند د "تحريکيانو" د جملی څخه دی چی د ابو حنیفی مکتب نه فارغ او دشرعیاتو پوهنځی بی ویلی او دهمدی سوابقو په درلودلو سره ورته د زید بن لیث دلیسی مدیریت ورپه برخه شوی وو.

نو کورو چی کلبدينيان څنکه دخپلو هم بانډ و جنايتکارانو نه حمايت کوی او د دی ملاتړ نتیجه دا ده چه د دوی د قوماندانانو ترورستی او وحشیانه عمل ورځ په ورځ مخ په زیاتیدو دی.



دشرقي نورستان دمنډکل دگلی دمولوجی عبدالجلال زوی چی اسرائیل نومبیری او اوس د چترال د هوڅیک په کلی کی اوسیږی ، دگلبدين دحزب نماینده عبدالصبور "توحیدی" سره ډیرور دی .

اسرائیل دغرب په ورستیو ورځو کی پیښور ته ځی او دهغه ښځه فهیمه په کور کی یواځی پاتی کیږی . قاضي اعظم چی دگلبدين دکوند پخوانی غړی او د "توحیدی" سانډو (باجه) دی دفهیمی په کور چی یواځی ده ننوځی او دتجاوز په قصد پر هغی حمله کوی خو فهیمه له ډیرو چنگاویو او لاس اچونی نه وروسته ددی جنايتکار او پست فطرته گلبدينی نه ځان خلاصوی . کله چی اسرائیل کورته راځی او ددی جریان نه خبریږی دواړه په گډه تصمیم نیسی چی دغه بی شرف انسان له منځه یوسی نو دفهیمی په واسطه په یوه پلمه قاضي اعظم ته بلنه ورکوی چی دهغوی کورته راشی . قاضي اعظم دا بلنه په ډیره خوشحالی سره منی . فهیمه دخپل مېړه په ملگرتیا په هغه په چاره حمله کوی خو قاضي اعظم د چاری له لاندی نه تېتی او کامدیش ته ځان رسوی . دگلبدين دحزب نماینده "توحیدی" هم د زور او تهديد نه کاراخلی او ډیږی هلی ځلی کوی تر څو دا قضیه پټه پاتی شی خو دا



## الکساندر روستکوی، بیش‌ترم یا زورگو؟



الکساندر روستکوی در سالهای ۱۹۸۰ بعنوان یکی از قوماندانان قوای اشغالگر روسی وظیفه قلع و قمع هموطنان و انهدام سرزمین ما را بعهده داشت. ولی پس از اضمحلال اتحاد شوروی، در سمت معاون بوریس یلتسین برای مذاکره با سران احزاب وطنی به پاکستان آمده است.

آقای روستکوی فورم و نشانههای متعدد "قهرمانی" در جنگ افغانستان را دریافت داشته است.

حال معلوم نیست، یلتسین با چه نوع "حسن نظر" اورامستول دیدارها به اصطلاح "رهبران مجاهدین" نموده، خود آقای روستکوی چقدر باید وقیح باشد که با جرات تمام با افغانها روبرو میشود\*، و "رهبران جهادی" چقدر باید پرنسیب فروش

باشند که خواستار فرستادن نماینده دیگری نشوند که لااقل یکچنان مدالهای خونین را بر سینه حمل نکند؟



>\* < البته روی صحبت ما طرف "جهادی" ترین امیر نیست که وقتی از خیانت هم حجله شدن با شهناز تنی این سگ قلاده بکردن روستکوی هادریغ نرورد، سازش و معامله با خود روستکوی، برایش بالاترین افتخار است.

**پیام زن** زبان اکثریت زنان محروم میهن ماست.

**پیام زن** صدای رزم تمام زنان و مردان ما در راه استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی است.

**پیام زن** را بخوانید و آنرا به اقارب و دوستان تان و هموطنان ما برسانید.



## ”الحاق کشمیر به پاکستان، توهین به خون شهیدان ماست“

یکتن از کارکنان "پیام زن" گفتگوی داشت با شهناز نازش مسئول شاخه زنان "جبهه آزادیبخش جمو کشمیر" • ضمن تشکر ازین خواهر مبارز خود بخاطر مصاحبه اش، قسمتهایی از سخنانش را در اینجا میاوریم.



نخست از همه شهناز "نازش" در مورد قیام کشمیر و ماهیت آن چنین گفت: "جنبشی که در کشمیر براه افتاده جنبشی است آزادیخواهانه، زیرا این منطقه از مدتها قبل تحت سلطه استعمارگران بوده و خواست آزادی همیشه همچون خون در رگان این ملت جریان داشته است باینصورت بعد از تقسیم نیم قاره هند اهالی کشمیر نیز بخاطر حصول آزادی به مبارزه سیاسی مسلحانه توسل جستند. صفحات تاریخ این مبارزات از خون مبارزین کشمیری رنگین گردیده است • همینگونه قیام فعلی کشمیر در حقیقت ادامه مبارزات گذشته میباشد •

آزادی ایکه ملت ما تحت هیچگونه قید و شرطی قرار نداشته باشد و کشور مادر جهان منحیث یک خطه مستقل بسر برود • بنابراین ما در راه آزادی خویش تسلط هیچ دولتی را به هیچ قیمتی تحمل نمیتوانیم • خون چیز کم بهایی نیست که برای مقاصد معمولی جاری شود بلکه بقیه در صفحه ۶۴

این بر همگان روشن است که هیچ ملتی برای الحاق یا اهدافی مانند آن خون نمیریزد و قربانی سر و مال فقط و فقط بخاطر بدست آوردن خود ارادیت میباشد • مبارزات ملی ما هم بر اساس همین اصول است که وطن ما آزاد و خود مختار بوده و مردمش دولتی مطابق آرمانهای خود شانرا داشته باشند، هدف از مبارزات ما صرفاً آزادی و آزادی کامل است،



## شرم او ننگ ئی د'امیر' صاحب په مخ دی!

دا لاندې <sup>مطبوعه</sup> ډیو پاکستانی ډاکټر دلیک ترجمه ده چه د فرنټیر پست دورځپانی د ډسمبر څلورمه د کال ۱۹۹۱ په گڼه کی خپور شوی وو. ددی حوادثو په شان دروسی ضد جگړی د پیل او دهغی نه وروسته تر اوسه پوری ډیر منځ ته راغلی او هغه څه چه پاکستانی ډاکټر وایی فقط یو موتی د خروار نمونه ده . د داسی "جهادی کارنامو" ننگ په لومړی درجه دهغه "امیر" صاحب په مخ راځی چه دا په اصطلاح "قوماندان" د هغه د فتوا او سبق په اساسی پداسی وحشی گریو او نامردیو لاس پوری کوی .

وکړی . دمجاهدینو یو شمیر کسانو ددی تصمیم سره مخالفت وکړ او قوماندان نه یی وغوښتل چی څو شیبی صبر وکړی تر څو عسکران له جومات نه راووځی . مگر نوموړی قوماندان وویل : په اسلام کی ته کولای شی خپل دښمن په هرځای کی چی وی له منځه یوسی ، ته کولای شی هغه هرچیرته ونیسی پرته د کعبه شریف دحریم نه.

زما ناروغ په ډیر خفکان سره وویل : په ټولو هغه عسکرو چی دماښام دلمانځه ادا کولو په خاطر په یوه لیکه ولاړ وو او خپلی وسلی یی د جومات په یوه کوشه کی ایښی وی ، مجاهدینو ورباندی حمله وکړه. هغه وویل چی پدی اڅ او ډې کی دری تنه غیر نظامی کسان هم مړه شول . وروسته مجاهدینو د هغوی وسلی او مهمات دغنیمت شوی مال په نوم واخستل او لاپل . کله چی همدا کړوپ د افغانستان او پاکستان پولی ته ورسیده ، د کلاشینکوفونو او مهماتو پاتی په ۹ مخ

څو ورځی مخکی زما کلنیک ته یو افغانی مهاجر چی دټوپک د مردکی په واسطه په کین ورون ټپی شوی وو راغی . کله چی ما دهغه پښه پانسمانوله او اضافی غوښی می د زخم ځای نه لری کولی ترڅو د هغه د ورون نه مردکی راوباسم ، هغه ماته دهغه پیښی چیرته چی دی په کښی ټپی شوی وو داسی کیسه وکړه.

ناروغ داسی وویل : دوه اونۍ مخکی زه د مجاهدینو د ۱۵ کسيزه کړوپ سره یوځای دننه افغانستان ته روان وم. ماښام نږدی ووچی د جلال آباد ښار ته نږدی یو وړوکی کلی ته ورسیدو. هغوی ټولو تصمیم ونيولو چی دلمانځه ادا کولو لپاره د هغه کلی جومات ته ولاړ شی . دی کړوپ د کابل د رژیم لس تنه عسکران ولیده چی هماغه جومات ته ورننوتل . مجاهدین ودریدل او عسکران یی تر څارنی لاندی ونيول . د مجاهدینو قوماندان امر وکړو چی جومات کی دننه عسکرو باندی حمله



## آقای سیاف،

## باداران عربت سزاوار اجرای "حدود شرعی" اند نه ملت ما

میگویند اهداف مجاهدین مراکز نظامی دشمن است در حالیکه برای تمام هموطنان ما روشن است که سرویس شهری هیچگاه مرکز نظامی شده نمیتواند.

این نوکران فرومایه وقتی که راکت را بسوی شهر ها نشانه میگیرند و بدورش قران شریف را دور میدهند تا بفرق نجیب بخورد اینرانی دانند که چه فاجعه‌ای می آفرینند؟ آیا این حماقت، مزدور منشی و وطنفروشی نیست؟ آنان این جنایات را در بدل پولیکه از اجانب میگیرند انجام میدهند و هر روز دمه‌ها طفل و زن و مرد بیگناه هموطن ما را قربانی سیاست‌های ددمشانه بیگانگان میسازند و خود به زندگی مرفه وآرام میرسند.

اگر زور داری هزار میل سلاح مردم را بفروش و یا در میدان قمار بباز این جهاد است!! و آن مجاهد مظلوم را اگر يك پوچك را کم کرد به میز محاکمه بکشان!! اگر قومندان به ناموس ده ها دختر تجاوز کرد این يك عمل شرعی (نکاح) است و پیرو خط اسلام! اگر به ناموس فرزند شهیدی تجاوز شد تجاوز کار باید به عربستان سعودی جهت ادای حج روان شود! و طفلیکه مورد تجاوز قرار گرفته است از دارالایتام خارج گردد!! و جنایات نگاندهنده بیشماري ازین قبیل

خواننده عزیز و همکار دایمی ما احمد ضیا از پشاور بازهم گزارشی را که بیان واقعیت‌های تلخ و نمونه‌های بارزی از جنایات نگاندهنده اعراب بر مردم بلاکشیده ماست جهت نشر به مجله "پیام زن" فرستاده اند.

ما ضمن قدردانی ازین خواننده عزیز خود مضمون و عکسهای ارسالی شانرا به چاپ میرسانیم و موفقیت‌های مزید برایشان آرزو میکنیم.

این يك واقعیت است که همیشه قلدران هرچه خواسته اند کرده اند. آنها همیشه اعمال وحشیانه خود را رنگ قانونی داده و همیشه مظلومان هستند که قربانی قانون میشوند و زور مند ان همیشه مافوق قرار داشته اند.

بعد از کودتای هفت ثور که وطن ما صحنه تاخت و تاز مزدوران روس گردید، کشت و کشتار هم میهنان ما بنامهای این و آن شروع شد و بعد از تجاوز مستقیم روس، افغانستان به خرابه مبدل گردید.

در اینطرف هم نوکران اجانب و بیگانه پرستان بخاطر بدست آوردن پول، موتر، بلدنگ و ده ها ناز و نعمت در ایران و پاکستان، مردم بیگناه ما را میکشند. شهر ها را راکت باران میکنند و



مردم ما از تمام این جنایات اطلاع موثق دارند و جنایتکاران را هم می‌شناسند ولی افسوس که دست شان حالا نمیرسد اما دور نخواهد بود روزیکه در افغانستان آزاد مردم جزای این بد کاران را بدهند .

در مجله "البنيان المرصوص" که گروه مزدور سیاف با پول عربها آنرا منتشر میکند اخیراً گزارشی بنام اجرای حد شرعی در یکی از ولایات شمال کشور که توسط

عربهای وحشی و بدکار انجام گرفته است به چاپ رسیده . آنان با افتخار این جریان را در مجله خود با عکسهایی که از صحنه گرفته شده به چاپ رسانیده و باینصورت پرده جنایات خود را خودشان میدرند بدون اینکه ازین عمل زشت و وحشیانه شان کوچکترین شرم و خجالتی بکشند . فلمهای این جریان را هم بخارج فرستاده اند . به سیاف



هموطنان مظلوم ما که زیر سنگهای وطنفروشان وایستد به اعراب دفن شده اند . ناپاکی ، آلودگی و ددمنشی آنانیکه حکم بد اجرای یکچنین جنایات ردیلاند میدهند هزار بار بیشتر از هر مرد یا زن بزهکار است .



شده است ؟ ۰۰۰ (اگر در فلان بی غیرت درخت سبز بکند میگوید خیر زیر سایه آن مینشینم) .

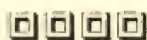
سیاف (۰۰۰۰) ! اگر به این باور باشی که مردم روس شکن ما فریب ریش ابلیسی ترا که در هر تارش هزار شیطان بازی میکند خواهند خورد این آرزو را بگور خواهی برد . این شرم آور نیست که باداران عربت که مایه تمام فساد های اخلاقی در افغانستان اند تطبیق کنندگان قانون حد شرعی در مورد فسادهای اخلاقی باشند ؟

بخداوند قسم که دروغ میگوئید . اینهمه کارهایتان بخاطر خوشی عربهای جانی و بد اخلاق است و الا شما و قانون خدا بسیار دورید . و آگاه باش که آرزو بزودی آمدنی است که تو و همدستان پلید تو بوسیله مردم مسلمان و دلاور افغانستان با چنگ و دندان ریز ریز شوید .

نابود باد بیگانه پرستان

زننده باد مردم شجاع افغانستان

احمدضیا از شهر پشاور



آدرس بانکی:

Mrs. Hafez  
A/c No. 9631-1  
Habib Bank Ltd.  
Frere Street Branch  
Saddar-Karachi  
Pakistan

میگویم که چراحد شرعی را بالای بادارت ابو اکرم عرب بیناموس که به فرزند شهیدی تجاوز کرده بود جاری نکردی و برایش تکت طیاره خریدی و به او گفתי که حج عمره برو و طواف کن تا گناهانت بخشوده شوند ! ! اینجاست که وقتی پای مزدوری و پول در میان میاید ننگ افغانیت ، اسلامیت و شریعت مفهوم خود را از دست میدهد . و سیاف تمام این چیزها را بیای اعراب فدا میکند .

ای سیاف ! تو و امثال تو میگفتید عکس از نظر شرعی چیزی حرام است پس به نشر این عکس چه ضرورتی داشتی ؟ در حالیکه پیغمبر خدا فرموده است عیب مسلمان را ستر کنید خداوند عیب شما را روز قیامت ستر میکند آیا به این قول پیغمبر ایمان داری یا تنها خود را مقید به ستر فساد های باداران عربت میدانی ؟ آیا خودت مجرمتر ازین افراد سنگباران شده نیستی ؟

اگر واقعا به شریعت ایمان داری و قانون حد شرعی را اعمال میکنی این باداران عربت تماما باید رجم شوند چون آنها بغیر از تجاوز به نوامیس افغانها بخاطر کار دیگری به افغانستان نمی آیند . سیاف (۰۰۰۰) ! ازین حیا نداری که بادارانت دختران مربوط به گروهت را چند روزه نکاح نموده و بعد در هجرت کلی یا در میدانهای هوایی کراچی و اسلام آباد برایت رها میکنند . اینها همه فراموش

# لنجدی وی دافغانستان نه



## قطب الدین هلال همدستان خلقیش را متهم می کند

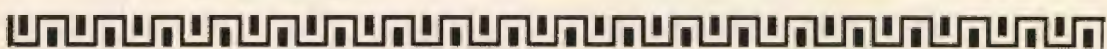
عوامل بریادی و قتل عام یعنی میهن  
فروشان خلقی به رهبری شهنازنتی و سروری  
را بر جبین دارند .

و اما "شعله های جنگ" بازهم خاموش  
نخواهد شد اگر پی از سقوط رژیم دست  
نشانده رژیمی زیر نفوذ حزب تروریست ها ،  
حزب شما و امثال شما حاکمیت یابد .  
"شعله های جنگ" مادامیکه افغانستان  
بلا دیدمی ما از جراثیم بنیادگرایی شما  
پاک نشده و دولتی مبتنی بر ارزشهای  
دموکراسی و متضمن آزادی زن ، در آن  
استقرار نیافته ، کماکان زبانه خواهد  
کشید .



قطب الدین هلال از "امیرچه" های مهم  
حزب "امیر" کلیدین گفته است : "حزب وطن  
مرکب از گروههای خلق و پرچم است که  
مسئولیت ویرانی افغانستان و قتل عام  
افغانها را بعهده دارد . تا زمانیکه حزب  
مذکور از قدرت کنار نرود ، شعله های  
جنگ در کشور خاموش نخواهد شد" .  
( "دی فرنتر پست" ، ۶ اکتوبر ۱۹۹۱ )  
درین هیچ جای شک نیست .

ولی "امیرچه" صاحب باید بداند که  
مردم مادر زمان تمقیه حساب با وطنفروشان  
مخصوصاً به حساب آن "احزاب جهادی" و  
"رهبران جهادی" هم خواهند رسید که داغ  
خیانت نا زدودنی همدستی بایکی از آن



## گوربا چف یلتسین پی اوس و پیژا ند

کرملین کی ماته راکری ، په تلفن کی د  
امریکی جمهور رئیس بوش ته اطلاع ورکړه .  
خومره د شرمه پک او غلط کاردی " !  
داسی ښکاری چی دا ستومان او احمق  
سیاستمدار اوس پوهیپی چی یلتسین څوک دی .



خوار او بی وزلی گورباچف خپل هملاسی  
بوریس یلتسین پی د شوروی دجمهوریتونو د  
بیلیدو او خپلواکی غوښتنو دعامل په حیث  
محکوم کړ او څرگنده پی کړه : "یلتسین د  
شوروی او اوکراین سره د مشترک المنافع  
دولتونو د جوړولو تړون د لاسلیک نه  
وروسته ، ددی پرځای چی خبریی په

# د جنایتکارو عربو له سونه!



ارسالی خواننده‌ای از آلمان

به نقل از مجله BETO ، سپتامبر ۱۹۸۸

## من حقیقت را می‌سرایم

مریم ماکبیا ( Mariam Makeba ) آواز خوان مشهور و سمبول استقامت و پیگیری در مبارزه علیه تبعیض نژادی در حالیکه به اثر فشار رژیم نژاد پرست افریقای جنوبی کشورش را ترک کرده و از چندین سال باینطرف در تبعید بسر میبرد طی مصاحبه‌ای به سوالات خبرنگار مجله آلمانی "بیتو" پاسخ میدهد .

هرچند مصاحبه مدتها قبل انجام گرفته ولی بخاطر آشنایی با نظر يك هنرمند که در مقابل مردم و میهنش خود را متعهد میداند، آنرا انتشار میدهیم.

س : شما همیشه در آهنگهای تان نه تنها از موزیک خالص کشورتان استفاده میکنید بلکه بیشتر روح مردم تانرا نیز در آن انعکاس داده و صدای افریقای جنوبی را ترسیم میکنید ، آیا موسیقی میتواند قوهی سیاسی داشته باشد ؟

ج : از نظر من این يك قوه انسانی محسوب میگردد ، در حالیکه دیگران آنرا قوه سیاسی مینامند . بیشترین نمیخواهم درین مورد صحبت کنم . ما میخواهیم در کشور خود مانند دیگران آزاد زندگی کنیم . ماهرور حلقه غلامی را بگوش داریم . آنچه من بحیث يك خواننده میسرایم همه اش از زندگی مردم و جامعه ماست و چیزی را که خودم درک نتوانم، نمی توانم بسرایم .

س : این احساس شاید بخاطری نزد شما باشد که آهنگهای تان در افریقای جنوبی ممنوع قرار داده شده است ؟



مریم ماکبیا



# پسر مودودی

## جماعت اسلامی را افشا میکند

پسر ابوالاعلی مودودی در مصاحبه‌ای که بتاريخ ۷ سپتامبر در روزنامه جنگ لاهور انتشار یافت به شرح گوشه ای از ماهیت جماعت اسلامی پرداخته که اینک ما ترجمه کامل مطلب مذکور را در اختیار خوانندگان عزیز خود قرار میدهم.

سید حیدر فاروق مودودی پسر ابوالاعلی مودودی بنیانگذار جماعت اسلامی ضمن گفت و گو با روزنامه جنگ یادآور شد که فلسفه استخدام فعالین سیاسی معاش گیر (حرفه‌ای) را پدرم از حزب کمونیست هند گرفته بود منتها با این تفاوت که در حزب کمونیست هند افراد قابل احترامی چون فیض احمد فیض و سجاد ظهیر بودند و در جماعت اسلامی افراد ناکام و مردود جامعه . وی اضافه کرد که از سال ۱۹۴۱ تا امروز حتی يك شخصیت بزرگ علمی و ادبی یا اجتماعی با جماعت اسلامی نپیوسته است . حیدر فاروق متذکر شد که افرادی چون مولانا امین صلاحی ، مولانا منظور احمد نعمانی ، مولانا غفار حسن ، داکتر اسرار احمد و ارشاد احمد حقانی با توطئه ای از جماعت اسلامی اخراج شدند . وی گفت همین حالا اعضای معاش گیر جماعت اسلامی قبل از پیوستن شان به این حزب صاحب مقام مهم علمی و اجتماعی در جامعه نبوده اند . وی افزود که میاطفیل احمد و

سلیمی قبل از پیوستن شان به جماعت اسلامی وکیل بودند آنهم وکلای ناکام . و این گفته اسلم سلیمی که مسئولین معاش گیر جماعت اسلامی را با کارکنان معاش گیر سایر احزاب مقایسه کردن ، بیعدالتی است ، در واقع احساس برتری جویی بی اساس اسلم سلیمی را نشان میدهد زیرا او کوچک بودن خود را هرگز نمیتواند بپذیرد . وی گفت که اعضای معاش گیر جماعت اسلامی درین تلاش اند که تجهیز و تدفین شان هم از بیت المال صورت گیرد . وی گفت که جماعت اسلامی در پاکستان جز فساد برپا کردن زیر نام دین هیچ خدمتی انجام نداده است . و تنها بخاطر گرانفروشی با حکومت مخالفت میورزد در حالیکه واقعیت امر اینست که جماعت اسلامی هیچگاه اتحاد جمهوری اسلامی را رهانمیکند .





## د حزب اسلامي د گوند غړي په قاچاقو بوخت دي

په چترال کې چې ۲۸ زره افغاني مهاجرو کورنۍ اوسېږي، زياته برخه يې د بدخشان، پنجشیر، کټ، نورستان او تالقان اوسیدونکي دي. څرنگه چې په دې مهاجرینو کې د چرس او ترياکو استعمال ډیر زیات دی نو دگلبدین دگوند غړي دزیاتو پیسو دلاس ته راوړلو لپاره دنشه ایزو شیانو په تجارت بوخت دي.

د نوامبر په لمړي نیټه دگلبدین د گوند یو مشهور غړی چې عبدالنبي نومېږي او د ناړې د علاقه داری د عبدالولی قوماندان ځوی دی دخپل تره نورولی سره یو ځای غواړي چې په زیاته پیمانه چرس او ترياک د ډیر نه چترال ته د قاچاق په توگه انتقال کړي. عبدالنبي په ډیر کښي د بڅو چادري په سرکوي او د داتسن په لمړي سیت کې کښینی. کله چې د دوی موټر د ډبرو د ضلعي د گجرو کلی ته رسیږي د ډیر پولیس د پخواني اطلاع په اساس دا موټر دروي. نورولی سمدلاسه تښتي او عبدالنبي چې د بڅو کالي او چادري یې په تن وه، د پولیس د ډیر ټینگار سره سره د موټر نه کښته کیږي نه خو پولیس هغه په زوره د پاتې په ۷۰ مخ

## د کویت هستي

### د امریکي په خدمت کې

کویتیان په امریکا کې دخپلو پیسود مصرفیدو شوقیان دي.

دکویت سفارت په واشنگتن کې ۲۰۰ ۰۰۰ ډالر پیسې دکارولینا ایالت د اکادمي مرکز ته، یو ملیون ډالره هغې ټولنې ته چې دامریکا د عسکرو او دفترونو ساتنه کوي، نیم ملیون ډالر دامریکايي نظامي پرسونل خدمت لپاره، یو ملیون ډالره هغې ټولنې ته چې دامریکايي قربانیانو د بچو خدمت کوي کوم چې په خلیج کې وژل شوي، ۲۵۰ ۰۰۰ ډالره د امریکايي بحري ځواکونو قربانیانو د بچو لپاره او یو ملیون ډالره هغه ټولنې ته چې دخلیج دجگړې نه دامریکايي عسکرو ستندیل یې جشن نیولی وه، ورکړي دي.

دمسلم ورځپاڼه ۳۰ اگست ۱۹۹۱

## د کنیدی قاتل

### د سی آی ای عامل

د کی جی بی دوسی په ډاگه کوي چې هاروی اوسوالد (هغه څوک چې دکندي د قتل په اتهام ونیول شو خو لږه موده وروسته ترور شو) په ۱۹۶۳ کال کې دجمهور رئیس کندي په قتل کې نشو کولای یواځي عمل وکړي او هغه ته د سی آی ای یا اف بی آی د عامل په توگه اشاره شوي ده.

فرنټیرپسټ ددسامبر یولسم

د ۱۹۹۱ کال



# خاطرات سفرم به ایران

ارسالی  
سین ۰ ی ۱۰  
از ایران

خوانندگان گرامی ،

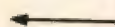
یکی از دوستان ما خاطرات سفر پر رنج خود را به ایران که حکایه از رفتار غیر انسانی و شوونیستی حکام مستبد آنکشور مقابل مهاجرین افغان را دارد ، برای ما فرستاده است ، با تشکر از همکاری این دوست عزیز گزارش او را با اختصار انتشار میدهیم .

ساعت یازده صبح بود که همه مقابل کنسولگری ایران در پاکستان جمع شده بودیم و انتظار دریافت "برگه عبوری" را داشتیم . درین اثنا سر و کله یک مرد سیاه پیدا شد و با لحن آمرانه و تهدید آمیز گفت : "همه بیایید نزدیک پنجره و کسی سر و صدانکند ، اگر سرو صدا شنیدم به هیچکدامتان "برگه" نمیدهم ." همگی آرام و بدون سروصدا نزدیک رفتیم تا اینکه نوبت من رسید و "برگه" را تسلیم شدم . بلافاصله تکت تفتان را خریده و فردا خود را به آنجا رساندم . داخل گمرک پاکستان شدیم . فی نفر ۱۰۰ روپیه دادیم تا در نامه ما مهر خروجی زدند . همگی میدانستیم که پول مذکور را پولیس پاکستان به جیب خود میزند اما چون مثل یک قانون قبول شده بود هیچکس صدای خود را نکشید .

از مرز گذشتیم و داخل خاک ایران شدیم . بعد از یک ساعت انتظار مردی با لباس سیاه و کلاه ترافیکی آمد و اسامی همه را خوانده یک یک داخل موتر باربری

انداخت و رهسپار اردوگاهی شدیم که آنجا معاینات طبی ما انجام میگرفت . در بین راه پولیس از هر کدام ما ۲۰ تومان بعنوان کرایه گرفت چون اردوگاه در چند قدمی ما بود فهمیدیم که فساد و رشوه ستانی تنها منحصر به کشور پاکستان نیست بلکه دم و دستگاه ایران نیز ازین نوع فرسودگی ها دارد . بعد از تلاشی و تحقیقات ابتدایی توأم باتوهین و عصبانیت مسئولین به خیمه ها هدایت شدیم . داخل خیمه ها پر از زباله و کثافت بود . چند تا دستشویی آنجا بود که آب نداشت . از آفتابه هم خبری نبود . مهاجرین برای رفع ضرورت خود قوطی هایی را پیدا کرده بودند که در آن آب میگرفتند . ساعت ۳ بعد از ظهر یک مقدار برنج جوش داده و بدون روغن به عنوان نان چاشت برای ما آورده شد که بی نهایت چتل ، بدبو و پر از فضلہ موش بود .

فردا صبح معاینات طبی ما شروع شد .





همه باید خود را برهنه میکردیم تا معاینه صورت گیرد این نه بخاطر آنکه معاینات دقیقی رامیخواستند انجام دهند بلکه آنها چون میدانستند که افغانها مقابل کارهایی ازین نوع حساسیت دارند • به ما ابلاغ کردند یا خود را برهنه کنید و یا اصلاً حق رفتن را ندارید • بعد از ختم معاینه سوار موترهای زاهدان شدیم و فی نفر ۱۵۰ تومان کرایه دادیم • یک شب در زاهدان بودیم فردا صبح آن با لودسپیکر صدا زدند که "بیائید جلو در اردوگاه" • رفتیم و اسم نویسی آغاز شد • درین موقع دو نفر از مهاجرین افغان را باسیم کیلی چنان لت و کوب کردند که از حال رفتند • گفتند آنان از راه قاچاق آمده بودند • ده شب در اردوگاه ماندیم • سرمای زمستان همه را شدیداً ناراحت ساخته بود • اکثریت باشندگان اردوگاه به امراض گوناگون مبتلا بودند • خیمه ها همه پاره پاره و هر کدام ما دو تخته پتوی نازک داشتیم • غذای شب ما فقط برنج که قبلاً توصیف آنرا کردم بایک قرص نان بود •

هر شب صدای ناله و فریاد هموطنان خود را میشنیدیم • بعد ها فهمیدیم که اینها افغانهایی اند که آنانرا از شهرها جمعآوری و بخاطر "رد مرز" به این اردوگاه آورده اند که تحت شکنجه های گوناگون قرار داشتند • تعدادی از هموطنان مهاجر ما درین اردوگاه یا جان میدادند و یا معیوب میگشتند • من شاهد بودم که حتی پیرمرد ضعیف و ناتوان و یک کوبک شش ساله

را هم بعزت نداشتن مدارک لازم به این اردوگاه آورده بودند تا "رد مرز" نمایند • "رد مرزی" ها از این کمپ روانه تل سیاه (اردوگاه وحشتناک و معروف بین افغانها) میگشتند • در تل سیاه بین ۲۰۰۰ - ۴۰۰۰ نفر به وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین شکلی و بدون داشتن کوچکترین وسایل زندگی نگهداری میشوند • کسانی که از تل سیاه زنده میبرایند همه علیل و بیمارند و به علت ضربت روحی که دیده اند دیگر آن انسانهایی نورمال قبلی نیستند همه وحشتزده و گوشه گیر اند و فکر میشود مدتها بین انسانها زندگی نکرده اند • شرح وضعیت اسفبار در اردوگاه تل سیاه درین مختصر نمی گنجد • بر میگرددیم به بقیه خاطرات سفرم •

بعد از سپری نمودن ده شب توأم با مشکلات و فشار های گوناگون جسمی و روانی از اردوگاه خارج شدیم و بطرف اصفهان حرکت نمودیم • در مسیر راه برخورد مسئولین امنیت با افغانها بی نهایت غیر انسانی، خشن و تحقیر آمیز بود • بالاخره به شهر اصفهان رسیدم که این شهر نیز برای ما افغانها جای امنی نبوده و تعداد زیادی از هموطنان ما در اثر برخورد های شوونیستی عدهای از ایرانیان به خاک و خون کشیده شده اند • اینجا هم حوادث هولناک زیادی دیدم و شنیدم و این هم شرح یکی از آنان :

آقای راسخ مسئول "حزب وحدت اسلامی"

بقیه در صفحه ۶۸



نگرفته اما هموطنان ما خوب میدانند که این عمل جنایتکارانه ادامه سلسله ترور هایی است که از طرف باند فاشیستی بنیادگرا علیه روشنفکران آزادیخواه ما انجام میگردد.

ما همیشه اعلام داشته ایم تا وقتی که جرثومه بنیادگرایی در کنار جنبش ما وجود داشته باشد، تا وقتی که موضع نیروهای ملی و دمکرات در برابر آنان سیف، سازشکارانه و تسلیم طلبانه باشد و تا وقتی که تمام نیروهای آزادیخواه در مقابل آنان متحد و یکپارچه نباشند این ترورها ادامه داشته و فاشیست ها در اعمال جنایتکارانه شان بیشتر از پیش تشجیع خواهند شد.

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" در سوگ شهادت عزیز احمد عثمانی خود را شریک دانسته به تمام اعضای فامیل، اقارب و دوستانش تسلیت گفته و بدینوسیله همبستگی خود را با آنان اعلام میدارد.



### به پیام زن

سادی انتقاد او و راندیز و کری.

### پیام زن

تدخیر، ریوت، شعور، عکس، کارنگور او هر همد مطالب چه دبخواود هفود مبارزو او یا حبسواکی پوری اردلری ولیری.

## این بار عزیز احمد عثمانی قربانی تروریزم شد



روز دوشنبه ۴ قوس انجنیر عزیز احمد عثمانی آمر کورس های لسان آی.آر.سی دریک حمله ناگهانی تروریست ها در شهر پشاور مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. وی که ۳۷ سال داشت از جمله طرفداران سرسخت آموزش زنان بود. گفته میشود که او قبلاً هم چندین بار به مرگ تهدید شده بود.

تا کنون مسئولیت قتل او را کسی بدوش



## دفاع "امیر" تروریست از حافظش

بخاطر آنچه که بظاهر وانمود ساخته؟

نه . هرگز نه . دیگر کودکان مکتبی افغانستان هم میدانند که تشکر های گلبدین از پاکستان نه بخاطر يك شكم نان و خیمه مهاجرین ( این حزب بیشتر از دیگران بر مهاجرین بخت برگشته ما ستم روا میدارد ) ، بلکه اساساً بخاطر پوشش و اغماض عجیب و بی نظیری است که بخصوص جناحهایی از دولت و اردوی پاکستان نسبت به ترور ها ، آدم ربایی ها و جنایات مختلف این دار و دسته فاشیست اعمال نموده اند .

هزاران مادر و پدر ، زن و خواهر افغان از دو داغ میسوزند یکی داغ تبهکاریهای روسها و سگان خلقی و پرچمی آنها و دیگری داغ سربه نیست شدن فرزندان پاک و وطن دوست شان بدست درّخیمان گلبدینی در داخل و حتی در همین پشاور در شکنجه - گاههای شمشو ، ورسک و غیره .

و وقتی هم این پدران ، برادران یا خواهران بخاطر عزیزان گرفتارشان درچنگ قصابان بیمار حزب اسلامی ، به مقامات معین پاکستان عرایض و درخواستهایی ارائه

آقای صبغت اله مجددی سرانجام عقدی

دیرینه ی دلش را بیرون داد و درینمورد زبان ملت آزادیخواه ما گردید وقتی در اکتبر گذشته اظهار داشت که از مداخله پاکستان در امور افغانستان به تنگ آمده و بزودی به افغانستان بر خواهد گشت .

ولی در مقابل "امیر" الامیران ، "غازی" گلبدین < \* > طبق معمول این یکی دو سال اخیر ، بدون فوت وقت با مخابره پیامی از داخل افغانستان ، از دولت و مردم پاکستان بخاطر اعاشه و اباته سه و نیم ملیون مهاجر افغانی ابراز تشکر نموده و گفت که ملت افغانستان هرگز برادری ، مهمان نوازی و کمکهای مردم پاکستان را فراموش نخواهد کرد و علاوه نمود "پاکستان همیشه به اراده و تصمیم مردم افغانستان احترام گذاشته و در سختیها قاطعانه در کنار آنان ایستاده است . " ( "دی فرنتر" پست " ۲۲ اکتبر ۱۹۹۱ )

بدون شك مردم ما از مردم پاکستان ممنون اند . ولی اظهار امتنانهای "امیرانه" گلبدین برای چیست ؟ او چرا اینچنین شتابزده و از طریق مخابره در مقابل حرفهای آقای مجددی به میدان میاید ؟ صرفاً

< \* > کاسه لیس مفلوکی بنام شاهپور افغانی ، بیشرمی و ذلت را در حدی رسانده که

در به اصطلاح حال امیر جلالتش ( "دی فرنتر پست " ، ۲۶ اکتبر ۱۹۹۰ ) ، او را "غازی

حکمتیار" نامیده است . ای تف ملت ما بر این پستی و خواری !



داشته اند با تحقیر، بی اعتنایی و سردی کشنده‌ای مواجه گردیده اند تا دیگر سودای عرض و داد علیه گلبدین آی اس آی زاده را در سر نیرووراندند . زیرا که این مزدور نازدانه ضمن رقصیدن به هر دهلی که صاحبانش زده ، علناً تعهد میسپارد که : " دولت اسلامی افغانستان ( یعنی دولت به "امارت" خودش . پیام زن ) کشورهای افغانستان و پاکستان را یکی خواهد ساخت . اگر این به هر دلیلی ممکن نباشد ، ما کنفدراسیونی از دو کشور بوجود خواهیم آورد . " ( روزنامه "دان" ، ۲۸ مارچ ۱۹۸۸ ) از "یکی شدن" یا "کنفدراسیون" ساختن افغانستان با کشورهای دیگر فقط میهنفروشان نوحاسته‌ی حزب اسلامی گلبدین و نظایرش، عارندارند سخن بگویند . زیرا چنانچه همواره گفته ایم افغانستانی که آفات جنگ ۱۳ ساله و ستم و خیانت بنیادگرایان گلبدینی را لمس کرده و آنگاه دولتی بنیادگرا نیز بر سرش تحمیل شود ، دیگر طعمه ای آسان نخواهد بود که هر همسایه اش هوس بلعیدنش را بکند . از طرف دیگر "یکی شدن" و "کنفدراسیون" ساختن با پاکستان ، مسئله‌ای نیست که یک حزب یا یک فرد حق داشته باشد درباره آن صحبت کند . این مسئله اگر در مساعدترین و مساویانه

ترین شرایط هم مطرح باشد ، تنها و تنها از طریق رجوع به آرای مردم ما ( رفراندوم ) باید فیصله پذیرد .

گلبدین در لفافه ضخیم "اسلام" و "اسلامی" قسم کرده که وطن ما را بشکرانگی دودستی به پاکستان تقدیم کند بشرط اینکه به یاری این دولت یکبار بر توشک و سترنجی < \* > "امارت" کابل بنشیند .

"تو به مه که مه به تو" ! تو دولت پاکستان دست مرا در تروریزم و زورگویی علیه نیروهای دیگر و مردم آزاد بگذار و من ( گلبدین ) هم اگر "امیر" شوم و افغانستان را با "یکی ساختن" یا "کنفدراسیون" ساختن در تو "اسلامی ناب" نکردم ، سر من و ساطور تو !

اینست رمز پریدن فوری گلبدین بر روی مجددی و دفاع او از دولت پاکستان ! ولی آقای "امیر" ، این ابرهای سیاه آدمکشها ، اداها و حرفهای فرعون‌ی تو و حزبت دیری نخواهد پائید . خیلی دور نخواهد بود که تو و یاران خلقی و پرچمی و سایر هم‌دستان و همفکران با احساس سرنیزه های آزادی و دموکراسی مردم کارد به استخوان رسیدی ما بر شقیقه های تان ، از خواب خوش بیدار کردید .



< \* > روش روح اله خمینی بود که بر چوکی نه نشیند چون شاید عملی بود هم "غربی"

و هم "غیر اسلامی" . بناً تصور نمیشود مینی خمینی وطنی ما ~~را~~ از او "اسلامی" ، ضد غربی" و "انقلابی" باشد .

مکتر



## مردم "تیمور شرقی" بار دیگر علیه فاشیسم دولت سوهارتویا میخیزند

پس از تهاجم اندونیزیایه تیمور شرقی  
بر اساس تخمین سال ۱۹۸۹، جمعیت ۷۱۰ ۰۰۰  
نفری آن لااقل به ۲۰۰ ۰۰۰ نفر تقلیل یافته  
است. ۶۰۰۰۰ تن کشته شده‌اند و ۱۴۰ ۰۰۰  
از گرسنگی جان داده‌اند.

تیمور شرقی سابق مستعمره پرتغال که  
۱۴۷۶۰ کیلومتر مربع مساحت دارد علاوه بر  
قهوه، دارای منابع غنی نفت است. بهمین  
علت دولت آسترالیاییز طی موافقتنامه‌هایی  
با دولت اندونیزیا، به آن چشم دوخته و بنا  
حاضر نیست در سمت تامین استقلال تیمور  
شرقی خلاف سیاستهای رژیم سوهارتو حرکت  
کند.

در دسامبر ۱۹۷۵، عساکر دولت  
فاشیستی سوهارتو با قتل عام مردم و  
درندگی بیسابقه‌ای جنبش آزادیخواهانه  
تیمور شرقی برهبری فریتلین (FRETILIN)  
(جبهه انقلابی استقلال تیمور شرقی) را  
توانستند موقتاً خاموش سازند. ولی اینک  
مردم این جزیره جهت کسب استقلال وطن شان  
از چنگ دولت اندونیزیا مجدداً به خروش  
در آمده‌اند. تنها در اوایل سال گذشته  
بیش از ۱۰۰ نفر از تظاهر کنندگان در دیلی  
پایتخت تیمور شرقی توسط پولیس اندونیزیا  
به قتل رسیدند. سه ماه پیش نیز تظاهرات  
عظیم دیگری در آنجا به خاک و خون کشیده شد.



سرکوب خونین محصلان در دیلی توسط نیروهای اشغالگر اندونیزیا



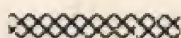
## آزادی زن در قاموس رژیم پوشالی کابل

گزارش یکی از خوانندگان "پیام زن" وقتی بدست ما رسید که نشریه زیر چاپ میرفت . ما ضمن سپاسگزاری ازین دوست عزیز خود مطلب شانرا که بیانگر گوشه کوچکی از جنایات خادی های شرفباخته و وطنفروش است ، به نشر میرسانیم .

چهار خادی بی ناموس دوباره آزاد میشوند .  
خادی های شرفباخته هر روز صدها جنایت ازین نوع می آفرینند ، نجیبه مظلوم بدون کوچکترین جرمی مورد تجاوز قرار میکبرد ، تحقیر میشود و بعد هم طلاق شده و بی سرنوشت میماند .

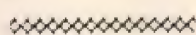
جرم اینهمه رنج و درد نجیبه زن بودن اوست که باید تا آخر عمر بی سرنوشت در کنج خانه بنشیند و اشک بریزد .

اصغری از زابل



### دکنز نو و روستنی ...

کد چیری مونږ کنږ د "آزادی" معیار ونیسو نو کولای شو اټکل وکړو چی کله بنسټپالی په ټول افغانستان بر لاسه شی څه اخ او ډب او درېدري به زمونږ د خلکو په برخه شی . د افغانستان دټولو خلکو هیله دکنږ د بی وزلو او غیرتمنو خلکو پشان داده چی هیشکله هغه ورځ چی بنسټپالی په افغانستان حاکم شی په سترگو و نه وینی .



روز سوم عید قربان (۱۳۷۰/۴/۴) در مرکز ولایت فراه نجیبه دختر شیخ احمد اسحاق زایی مسکونه قریه شمالگاه فعلا باشندده شهرفراه وهمسر انارگل از میله "باغ کافی" بطرف خانه اش روان بود که در سړک شمالی لیسه میرمن نازو مورد حمله چهار نفر خادی به اسامی حلیم ولد حاجی محمد علم "بوچ" ، شیرین ولد ملهم خان تلفنجی ، عبدالقیوم ولد سلطان دکاندار و سهراب ولد نبی خان تولیمشر قرار گرفت . این خادی های شرفباخته دختر مظلوم را در مقابل دیدگان ده ها عابر داخل موتر انداخته و بدشت "قلعه اریاب" میبرند و هرچهار نفر او را مورد تجاوز قرار میدهند وبعد در حالیکه دخترک بیهوش است او را آورده و نزدیک خانه اش می اندازند .

چون جریان سر و صدایی در شهر خلق میکند قوماندانی خاندوی ظاهرا این چهار نفر را دستگیر مینماید . خاد دست بکار شده فامیل دختر را تهدید میکند کد آرامش خود را داشته باشید و هم مبلغ ۲ میلیون افغانی به شوهر نجیبه ۱۷ ساله میدهد ، تا زن دیگری برای خود بخرد ، به اینصورت



## کشمیر در آتش بیداد می سوزد

های مردم شریف و خالی دست را کوبیده آنان را کشان کشان به مراکز بازجویی برد ۰ بیشتر از ۱۷ مرکز بازجویی وجود دارد که در آن بالغ بر (۷۰۰۰) نفر تحت شکنجه قرار دارند ۰

تا کنون حدود (۸۰۰۰) خانه سوختانده شده که در بعضی موارد اهل خانه نیز در آن سوخته اند ۰

تجاوز جمعی بر زنان امر عادی و روزمره است و تا حال بیشتر از (۴۰۰۰) زن به اشکال گوناگون مورد اذیت قرار گرفته بقیه در صفحه ۶۳

به اساس گزارش "جنبش حقوق انسانی سرینگر" در کشمیر اشغالی تا ماه مارچ سال جاری (۲۰۴۳۴) نفر و از اول اپریل تا ۲۵ اکتوبر (۱۴۶۹) نفر کشمیری به شهادت رسیده اند ۰

طبق همین گزارش صرفاً در (۶) محله (۱۱) تن به آتش سوزانده شده اند در حالیکه از محله های دیگر آمار دقیق در دست نیست ۰

تا حال حدود (۲۰۰۰۰) نفر به زندان افکنده شده اند ۰ هر فرد نظامی میتواند در هر لحظه ای از شب یا روز دروازه خانه



عده ای از قربانیان عساکر وحشی هند در کشمیر



عرب در پکتیا مشغول جنگاند "۰  
این زمستانها رفتنی است ولی  
کسانیکه بخاطر حاکمیت یافتن بر جان و مال  
و خاک ما ، مزدوران بی ناموس خارجی را  
بین خود جا و مقام داده اند ، نزد مردم  
ما همچنان روسیاه و محکوم باقی خواهند  
ماند .



"قومندان" عبدالناصر الجزایری

## کشته شدن

## جاسوسان و مزدوران عرب و ایرانی در کشور

خبر وجود و کشته شدن مزدوران خارجی  
عربی ، ایرانی و سیاهان امریکایی در  
افغانستان ، هیچ یا خیلی کم در مطبوعات  
پاکستان درز کرده است . اما پس از افشا  
شدن جنایات این مزدوران علیه مردم و  
بخصوص زنان وطن ما و بعد از قتل  
مولوی جمیل الرحمن ظاهرابدست یکی از  
مشاوران عربی ، گاهگاهی اخبار دم بریده و  
ناقص مربوط به آنان در روزنامه های  
پاکستان دیده میشود . در "دی فرننتیر  
پست" ( ۱۳ اکتبر ۱۹۹۱ ) این خبرانتشار  
یافته است : " سیزده عرب که در کنار  
مجاهدین افغانستان میجنگیدند در  
جنگ اخیر در اطراف گردیز کشته شدند . طبق  
گزارش يك خبرنگار خارجی که روز جمعه از  
پکتیا برگشته است ، ۲۵ عرب هم مجروح  
گردیده اند . يك قوماندان عربی بنام  
عبدالناصر ۲۹ ساله زمانی کشته شد که  
هاوانش بروز چهارشنبه منفجر گشت . سه  
عرب دیگر و يك ایرانی نیز همراه با  
عبدالناصر به قتل رسیدند . عبدالناصر که  
ملیت الجزایری داشت از سه سال به اینسو  
در جنگ افغانستان فعال بود . بیش از ۲۰۰

**مبارزه برضد**

**ارتجاع و هرگونه**

**انقیاد ملی**

**درفش رزم زنان ماست**





## از زبان مادر داغ‌دیده‌ای در "ملالی روغتون" بشنوید !

روزانه تا ۳۰۰ زن و کودک مهاجر وطن ما در "ملالی روغتون" تحت مداوا قرار می‌گیرند. ما هر روز از زبان این عزیزان قصه‌های غم‌انگیز درگیری شانرا می‌شنویم. درینجا قسمتهایی از صحبت پدر درد یک مادر مریض را که دلخواه نام دارد برایتان می‌آوریم.

او را آنقدر رنج نمی‌دهد که رنج اصلی اش از روسها و بنیادگرایان است. دلخواه می‌افزاید: "من درین ۱۲ سال جنگ تمام زندگی خود را از دست داده‌ام. شوهرم در زیر تانک روسها شهید شد و من بدون سرپرست ماندم. طفل هشت ماهه‌ام در گهواره توسط توتہ مین ازبین رفت. من دختر آغشته بخون خود را در بغل گرفتم و حیران بودم که کجا دفنش کنم تا این عذاب از سرم گذشت به حادثہ هولناک دیگری روبرو شدم طوری که یکروز در مسجد چهل دختران طفالیکه از ۱۵ سال بالاتر عمر نداشتند

این مادر سرگذشت غم‌انگیزش را چنین آغاز میکند: "ما در افغانستان در ولسوالی چهل دختران ولایت قندوز با دو پسر جوانم بنامهای عبدالغفار، امام‌الدین، چهار طفل خورد سال و شوهرم به اسم خیرالدین زندگی می‌کردیم. فعلا در ازبک بازار کویتہ با پسر ۱۵ ساله‌ام زندگی خود را به پیش می‌برم". پسرک نوجوان دلخواه که باید مکتب میرفت مثل هزاران نوجوان مهاجر ما بخاطر تهیه لقمه نانی روزها در ازبک بازار سرگردان است و اکثرا کار نمی‌یابد. خود دلخواه در خانه‌های مردم رختشویی میکند. زندگی مشقتبار دلخواه



ساخت • امام الدین که تازه به جوانی رسیده بود حال سرپرستی خانه ما رابعهده داشت او کارت ایرانی نداشت اگر شور نخود میفروخت از طرف کمیته ای ها لت و کوب میشد و اگر شربت فروشی میکرد بشکه های شربتتش با لگد های پاسداران از بین میرفت • من از روی مهر مادری بخاطر فروش برایش برنج می پختم ولی پاسداران در دیگ برنج او خاک می ریختند و چند روز بعد بچه ام را پاسداران از بازار گرفتند و تا امروز که سه سال میشود خبری از او نیست • بعد از گم شدن پسر نامردام زندگی من سیاهتر شده است •

این شکنجه ها سینه دلخواه را درهم فشرده • ولی او آرزو دارد افغانستان آزاد شود و دوباره به همان کلبه ویزانه اش برگردد و با دیدار وطن و یافتن پسران گم شده اش چشمانش روشن شود • این آرزویی است که هزاران مادر داغدار وطن ما آنرا بدل دارند •

☆☆☆☆

مشغول قران خواندن بودند که فیر توپ روسها صدای این اطفال معصوم را خفه ساخت من سرلج بطرف مسجد دویدم حالم خراب شد تمام مسجد بخون اطفال معصوم سرخ شده بود ، من از حال رفتم • دلخواه وقتی از آن صحنه یاد میکرد اشک میریخت او میگفت "غمهای من فراموش ناشدنیست • بچه جوانم 'غفار' که در اول فریب حزب گلبدین را خورده است بسیار آزارم میدهد • او مجاهد یکی از قومندانهای گلبدین بنام ابوالحیات در ایبک میباشد • قومندانانیکه بین مردم ما نفاق انداخته و برادرکشی میکنند • آنها پسرمر رانزدشان نگهداشته و نمیگذارند پیش من بیاید • پسرم میگفت اگر بگیریم مرا میکشند من فرار کرده نمیتوانم • با آنهمه ظلم و بدبختی نمیتوانستم در افغانستان بمانم • مجبور شدم راه مهاجرت را پیش بگیرم به ایران پناه بردم و خبر نبودم که ظلم دولت ایران از دولت افغانستان بیشتر است • ظلم پاسداران ایران زندگی ام را سیاه تر



دوران طلایی مناسبات

امریکا و پاکستان پایان

یافت • (یک خبر)

کارتون از روزنامه جنگ

# رپانده دی وی دښخو د آزادی بیرغ!



## من حقیقت . . .

ج : این را خودم نمیدانم، شاید چنین سوالی را حکومت افریقای جنوبی بتواند جواب دهد . من يك هنرمند هستم و دريك كلام بايد بگويم كه من زندگي مردم سرزمين خودم را میسر ايم .

س : در طول بیشتر از بیست سال این اولین باری است که شما صدای بایکات تانرا ( "يك تمميم و فيصله راسیستی قابل قبول نیست" ) مقابل حکومت بلند کردید . در رژیم تا حال هیچگونه تغییری بوجود نیامده . نظر تان چیست که رژیم نژاد پرست درین زمینه بعد ازین چه اجراتی خواهد کرد ؟

ج : . . . این سیاه پوستان اند که باید همیشه تحمل کنند . آنها از طرف يك

رژیم تروریست بقتل میرسند، رژیم نه تنها در افریقای جنوبی دست به جنایات میزند، بلکه سرزمین های همسایه همه از جنایات سیاه اش بی داغ نمانده . وقتی ما تقاضای تصویب يك سلسله خواسته های خود را کردیم این تقاضا ها به "نه !" جواب داده شد که گویا به هیچصورت قابل تطبیق نیست . سیاه پوستان باید منحنیث پائینترین طبقه ستم بکشند و تعیین سرنوشت شان مانند سایر کشور های جهان سوم از قبیل پانامه ، افغانستان ، لیبیا ، ایران و غیره بدست دیگران است . خلاصه این ستم به نحوی از انحا متوجه همهی کشور های جهان سوم باشد . چرا آنان نیز نمی اندیشند که چنین وضع باعث بربادی باشندگان اصلی این سرزمین ها می گردد .



دست های توانای سیاهان عاقبت شلاق سفید های راسیست را بر کردن نژاد پرستان افریقای جنوبی حلقه دار خواهند ساخت .



# پیام زن و خوانندگان

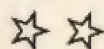
با پوزش از آنجده دوستانی که بعثت کمبود جا نتوانستیم نامه هایشانرا پاسخ بگوئیم، درین جا عجالتاً به آوردن صرفاً نام های شان اکتفا کرده و در شماره های بعدی به جواب آنان خواهیم پرداخت. نامهای این دوستان ما قرار ذیل اند:

ج. ل. مولوی زاده از پشاور که سه نامه شان رسیده، فتحی از شورای ولایتی کابل، رهگذر از کالغور نیای امریکا، آری گوران بجات از کرد های عراقی مقیم کویت، گل آقا از کرد جنگل و برادر ایرانی ما رحمن از کراچی.

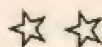
همچنان امیدواریم این همکاران ما نامه های خصوصی ما را دریافت کرده باشند: ربیوارسیوه یلی از دنمارک، هیوا محمد از کردهای عراقی مقیم کویت، فقیر از استرالیا، مسئولین محترم "نشریه رویش"، ه. ش. ف. از اسلام آباد، اولیا وفا از پشاور، خواهر عزیز ما بیان از دنمارک، عبدالحمید، محمد حسن رحیمی از کویت و ز. ح. از سویدن.

بدین وسیله از دریافت شماره (۲۳) مجله "همبستگی" (ارگان نشراتی فدراسیون شورای پناهندگان ایرانی)، اعلامیه اتحادیه پناهندگان کرد عراقی در رابطه با دومین سالگرد شهادت دکتر عبدالرحمن قاسطو، اعلامیه ای از نهضت زنان مسلمان و نشریه "مجاهد ولس" به دوستان خود اطمینان میدهم.

همکار عزیز عبدالرشید "آریا" از چترال، ضمن اظهار امتنان از ابراز احساسات برادرانه شما، در برآوردن نظر شما سعی خواهیم نمود. نشریات و کاست سرودهای میهنی شاگردان مکاتب "وطن" برایتان فرستاده شد. در مورد سؤالاتی که طرح نموده اید در شماره های "پیام زن" بصورت مفصل توضیح داده شده است، با مطالعه آنها جواب پرسش های خویشرا خواهید یافت. به امید موفقیت های شما.



برادر عزیز "آواره" از سویدن نامه تانرا گرفتیم، از ارسال شعر ازبکی با ترجمه آن متشکریم، امیدواریم در آینده منبع و ماخذ اشعار و مطالب را نیز واضح سازید. همکاری های تانرا با ما ادامه دهید.



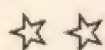
خواهر عزیز حنیفه از کانادا، از ارسال نامه و کمک مالی تان ممنونیم. "پیام زن" به آدرس جدید تان فرستاده خواهد شد. به امید پیروزی هایتان.



گرانه وروه ثناله دوتانی ،

دریم لیک مو هم راورسید . کوم  
لیکونه چی مونږ ته رسیدلی د هغه ځوابونه  
حتما په مجله کی خپروو . دمارچ په ۲۱ او  
۲۲ گڼه کی ستاسو دلیک مفصل ځواب راغلی .  
ستاسو دغوښتل شوی ځنی شیانو په  
باره کی باید ووايو چی د وطن دښونځی د  
سرودونو او ترانو کسټ او دشهیدی خور  
مینا عکسونه به درته ولیږو خو دپښتو  
دغزلو کسټ نلرو .

گرانه وروړه ، تاسی کولای شی دتلغن  
پرځای خپل ټول هغه مسایل چی ویل یی  
غواړی دلیک په ذریعه حل کړی .  
بیا هم ستاسو دلیکونوپه انتظار .



### انقلاب خلق افغانستان و کردستان

مراد حسین یکی از دوستان کرد ما  
مقاله‌ای تحت عنوان "انقلاب خلق افغانستان  
و کردستان" برای ما فرستاده است . ما  
ضمن تشکر ازین برادر عزیز خود قسمتهایی  
از مطلبش را درینجا میاوریم :

"دولت مزدور نجیب با حمایت مستقیم  
روسها از مدرنترین سلاحها بر ضد خلق  
بپاخاسته افغانستان کار گرفته روستا ها  
و شهر ها را با خاک یکسان نموده . رژیم  
عراق هم بیش از ۶۵ فیصد بودجه عراق را  
برای ارتش اختصاص داده و این دولت  
خون آشام با تجاوز به کشور های همسایه  
مردم عراق را گرسنه ، برهنه و آواره

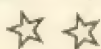
ساخته است ."

....

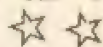
"رژیم بنیادگرا ، مرتجع و کهنمپرست  
ایران عده‌ای از افغانها را بنام دفاع  
از دین مقدس اسلام در ایران پذیرفته ولی  
هر روز شلاقهای کین توزانه این رژیم  
منحوس بر پشت زحمتکشان افغانی در ایران  
فرود میاید . این رژیم فاسد در برابر  
کردستان هم همیشه برخورد مزورانه و  
فرصت طلبانه‌ای داشته است ."

....

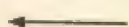
"گلبدین که یکی از مهره های  
سرسپرده ارتجاع است در جهت منافع  
باداران خود گام میگذارد و فقط به منافع  
آنان می اندیشد .... خلق بپاخاسته و  
قهرمان افغانستان تا این بنیادگرایان  
فاشیست رایکجا بار رژیم مزدور نجیب به  
زباله دان تاریخ نسپارد هرگز روی سعادت  
و خوشبختی را نخواهد دید."



برادر محترم استاد عبدالقیوم پنجشیری  
از چترال ، نامه ها و اشعار ارسالی  
تانرا گرفتیم . از همکاری تان ممنونیم .  
نشریات وکاست سروده‌های میهنی "جمعیت  
انقلابی زنان افغانستان" برایتان فرستاده  
شد . موفقیت هایتانرا آرزومندیم .

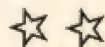


همکار عزیز ز . ح از سویدن ،  
خوشحالیم که بازهم نامه و شعری از شما  
گرفته ایم . قسمت هایی از شعر ارسالی تان





را در همین شماره نشر نمودیم . در مورد وجه اشتراك سالانه "پیام زن" چنانچه قبلاً تذکر داده ایم که متأسفانه در اثر مشکلات فراوان و مصروفیت های خواهران ما ، مجله بصورت منظم منتشر نمیکرد که خود نیز متاثریم . دوستان زیادی از ما وجه اشتراك نشریه را خواستار گردیده اند که بدلیل همین نقیضه خواسته ایم قیمتی برای اشتراك تعیین نماییم . ما ضمن اظهار امتنان از احساسات شما از تمام خوانندگانی که خواهان کمک مالی گردیده اند ، تقاضا مینماییم تا امداد مالی خویشرا به آدرس بانکی مابفرستند . به انتظار نامه های شما .



### د اجباری واده نتیجه

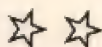
زمونږ گرانی خوری او پخوانی همکاري نرگس پژمړده ،  
له پیری مودی وروسته ستاسو دمحبت نه پک لیک او دڅو تنو ټپی شوو مجاهدو عکسونه او هم یو گزارش مونږ ته ورسید .  
پیره مننه .

گرانی خوری مونږ تاسو ته په بیله یو لیک درلېږلی هیله ده چی ترلاسه کړی مو وی . لېږل شوی عکسونه به په راتلونکو گڼو کی خپاره کړو . او داهم ستاسی لېږل شوی مطلب چی په ښځو باندی دظلم او تیری په سترگو لیدلی حال دی :

"یوه مظلومه ښځه چی گل جانه نومیده او دزمانی کړاوونو هغه پیره ځپلی وه

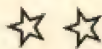
داسی وویل : 'زما میړه محمد نبی د روسانو له خوا په پیری بیرحمی سره په شهادت ورسیده زمونږ په کورنی کی دکونډی ښځی کښیناستل یو ناجایز کار بلل کیده نوهغوی زه تر فشار لاندی راوړم چی دخپل میړه وراره سید خان سره واده وکړم خو ما نه منله . زه پوهه نه وم چی دگلی دجومات ملا راغی او زمانکاح یی د سید خان سره وتړله . زما مشر زوی شیرین ته چی په عمر ۱۸ کلن وو دا ظالمانه عمل پیر کران تمام شو . لاس یی په ټوپک یووړ خو په یوه سخته نښته کی شیرین ووژل شو او دگلی دوه کسان ټپیان شول . زما دوهم میړه هم بندی کړای شو او زه د خپلو پاتی څلورو بچیانو سره دکنډیټوب سختو ورځو او شپو ته کښیناستم ."

دا وه داجباری واده نتیجه . زمونږ د هیواد ښځی په څلور دیوالونو کښی حصاری او دتعلیم او پوهی نه بی برخی دی ، دنارینه و له خوا حیوانی سلوک ورسره کپړی ، د څارویو په شان خرڅول ، وهل او ټکول کپړی ، د قتلونو په بدل کی ورکول کپړی او دهر ټول انسانی حقوقو او آزادیو ټخه بی برخی دی . داستونځی د پېرو کلونو راهیسی مونږ ته په میراث پاتی دی او ددی بی عدالتی د منځه وړل هم څه آسان کارندی . پیر کوښښ ، مبارزه او سرښندنه غواړی او دټولو بی برخو او مظلومو ښځو دیو موټی کیدو نه په غیر دخلاصون بله هیڅ لاره نشته ."

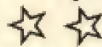




گردانندگان محترم جریده "دعوت" از  
ناروی، از ارسال نامه تان متشکریم طبق  
خواست شما نشریه خویشرا برایتان ارسال  
خواهیم نمود. موفق باشید.



د "پښتونخواه ملی عوامی پارٹی"  
دمرکزی سکرتریت له خوا د عبدالرحیم  
کلیوال په لاسلیک مونږ ته یو لیک رالیرل  
شوی چی په وروستی کډی کی به یی په مفصله  
توکه دهغه ځواب ورکړو.

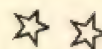


همکار عزیز آریه از دهلی جدید،  
از ارسال داستان جالبتان  
سپاسگزاریم.

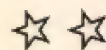
بعلت تراکم مطالب نشرآنها به  
شماره آینده موکول کردیم.  
امیدواریم کمکهایتانرا باما  
کماکان ادامه دهید.



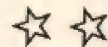
گزارشی از کردهای مقیم کویت که در  
رابطه با اکسیون اعتراضی شان در برابر  
سیاست های غیر عادلانه ملل متحد که به  
تاریخ ۱۹۹۱/۹/۲ در شهر کویت پاکستان  
براه افتاده بود، برای مارسید. چون از  
این حادثه مدت زیادی میگذرد لذا از نشر  
آن معذوریم.



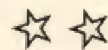
برادرارجمند نستوه از دهلی، اولین  
نامه آگنده از احساسات گرم و صمیمانه  
شما را گرفتیم. شعرتانرا در  
همین شماره نشر نمودیم. از  
نشریات به تعدادی که خواسته اید برایتان  
ارسال خواهد گردید. به آرزوی ادامه  
همکاری های شما.



خواننده عزیز کردی "شوانی" از  
کویت، انتقادات و پیشنهاداتی را که در  
نامه تان تذکر داده اید، خواهیم کوشید  
حتی المقدور در نظر بگیریم. امید  
بازهم با انتقادات و نظرات تان "پیام  
زن" را غنا بخشید.



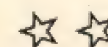
همکار گرامی ه. ش. ف از اسلامآباد،  
سه نامه شما راهزمان گرفتیم، از اشعار  
ارسالی تان در "پیام زن" استفاده خواهیم  
نمود. با سپاسگزاری از همکاریتان  
خواهان ادامه آنیم.



کارکنان محترم کتابخانه "پویا" از  
دنمارک، نامه تانرا بدست آوردیم نشریات  
خویشرا برایتان خواهیم فرستاد. به امید  
همکاریهای شما.



خواننده محترم احمد جاوید ازپشاور،  
آرزومندیم با فرستادن گزارش و مطالب با  
ما همکاری نمایید "پیام زن" برایتان  
ارسال گردید.





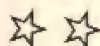
شان دیر یا زود بعنوان جنایتکاران و خائنین به انقلاب از طرف مردم ما به دادگاه کشانیده شده و خون فرزندان رشید کشور يك بیک از آنان حساب گرفته خواهد شد.



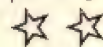
### وهابی ها دلالان عربها

یکی از دوستان ما که نام خود را تذکر نداده گزارش مفصلی در رابطه با دلالی تعدادی از افراد سرشنای بنیادگرایان برای باداران عرب شان فرستاده اند . درین گزارش از افراد معینی چون فرید قندوزی ، میرحیات اله ، ابو ادیس ، یاسر ، حاجی بشیر ، شیرزاد ، قاری نظیف و قاضی نورمحمد از حزب سیاف ، واحمد زی ، حمزه ، چکری ، مولوی اسمعیل از جمعیت اسلامی ، مولوی کفایت اله ، زاهد و تعداد زیادی از وهابی های جمیل الرحمن نام برده شده که به اعراب دلالی میکنند و همچنان از افرادی چون حبیب اله غالب ، فروتن ، یاسر ، نور آغا از چاردهی و انجنیر بشیر بیاد شده که خواهران یا دختران خود را به اعراب داده و بدون طلاق از طرف آنان رها گردیده اند .

چون ادعا های این خواننده ما از یکطرف روی دلایل و فاکت های موثق استوار نیست و از جانب دیگر نام افراد بصورت ناقدی گرفته شده لذا از نشر آن معذرت میخواستیم و ازین دوست خود تقاضا داریم تا گزارش خود را دقیقتر ساخته بعد به ما بفرستد . از همکاریش صمیمانه سپاسگزاریم .



خواهر عزیز کشمیری ما شهناز نازش عضو "جمو کشمیر لبریشن فرنٹ" از راولپندی نامه شما را که بزبان اردو نوشته بودید گرفتیم . از احساسات گرم و بیان همبستگی تان با "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" فوق العاده ممنون و خوشحالیم و تمنیات متقابل به شما ابراز داشته ، کامیابی و موفقیت مردم کشمیر را در مبارزه برحق شان برای حصول آزادی و استقلال خواهانیم . از نشریات انگلیسی و اردوی خویش برایتان فرستادیم .



### "جند ابوبصیر" یا

#### جند سیاه

برادر عزیز سید اسمعیل از پشاور ، اعلامیه "جند ابوبصیر" را که فرستاده بودید برای ما رسید . از همکاری تان تشکر .

تروریست های بنیادگرا فکر میکنند باپخش اعلامیه هایی ازین قبیل میتوانند خاك برچشم هموطنان مابپاشند و با این بازی های طفلانه فکر مردم ما را از شناسایی حزب فاشیستی ایکه با تروریزمش میخواست خود را بر مردم تحمیل کند ، منحرف سازند .

حزب فاشیستی گلبدین که در پناه دستگاه استخباراتی پاکستان به ترور بهترین فرزندان ملت ما مشغول است ، چه خود را "گروه مخفی" ابوبصیر بنامد یا ام بصیر ، با لست های زرد و سیاه و سرخ



## تقدیم به تمام آسیه های پاکستان و وطن ما که بی دود و بی شعله می سوزند و می سوزند

### تیغی از خشم باید...



آسیه "ابوب" پی از آنکه در محکمه بر فشار خردکننده و شدید روانی ، بیوش شد و برهنه افتاد ، توسط اقارب در مانده ای از آنجا خارج ساخته میشود.

وادی رمن که در آن ، کل خون کاشته اند  
 ختی و میخک و نسرین و کلاب  
 همه بر چیده و برداشته اند  
 هر نفس "تایگر"ی از بیشه برون می آید  
 هر نفس کوهی از عفت شتاب مرا می دزد  
 کوش کن ! کوش  
 من و تو تا که درین دخمی تار  
 بهر انسان شدن !  
 تیغ خشی ز زیر کرده نیام  
 نکشایم

عفت ما ، عصمت ما ، همت ما ، شأن ما ، شوکت ما  
 همه لولیده و بریاد روند .



بنیاحیات (نرسوم از چپ) خواهر فرحانه حیات با اعضای از "انجمن اتحاد محکماندک خلق" در حال اعتصاب غذای مقابل پارلمان در اسلام آباد علیه بی تفاوت ماندن دولت نسبت به فضایی مربوط تجاوز به زنان .

آسیه "ابوب" یکی از زنان مظلوم راولپندی در ماه اکتوبر به اتهام دزدی توسط پولیس دستگیر و به مأموریت برده میشود. سر مأمور پولیس که معروف به "تایگر" است او را به باد توهین و تحقیر گرفته و مورد تجاوز قرار میدهد. مردم محله این جنایات شرم آور پولیس را به محکمه میکنند ولی چیزیکه هرگز تصور آن نصرت به واقعیت پیوست ، "تایگر" با اعزاز و اکرام تمام براءت حاصل کرد. و البته روشن است که از هیچ ملا و مولوی ای به اصطلاح عالم دین صدای اعتراضی برخاست. همچنان در ماه دسمبر در کراچی فرحانه حیات دختر سردار شوکت حیات ایلی از همکاران قاضی اعظم ، بحریرک حکام معینی از اہانت سند مورد تجاوز قرار گرفت ولی تا هنوز حتی به دستگیری متهمان اقدامی صورت نگرفته است. ما در خون اشک هر دو خواهر خود سیمای هزاران مادر و خواهر خود را می بینیم که قربانی بی ناموسهای بنیانگرایان و مادران عربی شان و وطن فروشان شده اند.

در شب تیره ی دون  
 گرد بادی ز شر دور زمین می پیچید  
 دور کلبه سرائی که ددان رویم انباشته بود  
 "تایگر" ! پاسبان شرف و داد ؟ !  
 اشتهاش بشرف پارکی توفنده موج  
 دزدی فریاد بر آورد که دزد ! !  
 دزدان از پی دزد ! !  
 آسیه ، زن زحمتکش و رنجور  
 که آهش به شباهنگ فضا تیر نواخت  
 حلقی دزدی دزدان ببر و دوش او شد  
 "تایگر" !

در سلخ خون  
 پرچم تحقیق و قضا را بقضات بکداشت  
 دامن آسیه جاک  
 خون از جان و تن آسیه سنگش قضا را بشت  
 کوه عفت او ، عصمت او  
 بر سر بام هوس باد بشد  
 آسیه قلزم اشک ، آسیه کوربی آه  
 آسیه !  
 همه آنانیکه بر سند زور تکیه زدند "تایگر" ند  
 مفتی و قاضی همه "تایگر" اند .

این طرف کن نظری !



## یا مرگ یا دموکراسی!

کشور ما بشمار می‌رود. باید در برابر این توطئه‌ها کاملاً هشیار بود.

بلتسین و رهبران جمهوری‌های مسلمان روسیه که تا دیروز به هر خیانت در برابر مردم خود و نیز تجاوزننگین به افغانستان مشغول بودند، امروز می‌خواهند زیر نام "مبارزه ضد کمونیستی" با فاشیزم پیچیده در زوروق "اقتصاد بازار آزاد" و زوروق "اسلامی" به میدان آیند. اینکه مردم کشورهای مذکور در مقابل این عوامفریبان تازه بدوران رسیده چه خواهند کرد مربوط به

خود آنان است. اما تا جاییکه مسئله به ما ارتباط می‌گیرد، مردم ما یقیناً هر دستی را چه از کشور غیر مسلمان و چه مسلمان که بنحوی از انحاً بمنظور پرورش گلبدین و امثالش دراز شود بیرحمانه قطع خواهند کرد.

در جنگ ضد روسی شعار عوام و کلیه نیروهای دمکراتیک به درستی عبارت بود از یا مرگ یا آزادی! و پس از واژگونی رژیم پوشالی، بگذار این شعار خوششان پشت تمام بنیادگرایان گلبدینی و سایر دشمنان دموکراسی و رهایی زن را بلرزاند که: یا مرگ یا دموکراسی!



جورج بوش: "ملح، ملح واقعی هدف ما"

کارتون از دی فرنتر پست



## دکنړونو وروستنی . . .

۴ - ټوله وسله او مهمات چی په غنیمت نیول کیږی د هغه چا دی چی په غنیمت یی نیولی وی .

۵ - پمآینده کی باید کڼه دهنه شورا په وسیله اداره شی چی دټولو تنظیمونو لخوا جوړه شوی وی .

په شلم د اګست جګړه شروع شوه . ملک میران دخپلو قوتونو سره په سرکاڼو حمله وکړه . کشمیرخان د درندو وسلو سره چغه سرای د اور لاندی ونیو . انجنیر غفار دجلال آباد او ناصر دلغمان (دحزب اسلامی قوماندانان ) ته چغه سرای ته نفر داخل کړه . په څو ورځو کی سرکاڼو او ناوه پاس دحزب اسلامی لاس ته ورغلل . وروسته دغربو غونډ په سالارباغ کی د ۵ پایه ۱۲ - BM ، سکر ۲۰ توپونو ، ۱۲۲ ملی متری هاوانونو او دوه دستگاه ټانکونو په وسیله ترحملی لاندی نیول کیږی . د عربو په تېنیدلو سره داځای خالی او حزب اسلامی په هغه برلاسه کیږی . د سرکاڼو نه په غیر چی دملک میران په وسیله نیول شوی وو ، نوری ټولی سیمی د انجنیر غفار او ناصر قوتونو په لاس کی لویږی .

حزب اسلامی وکولای شو چی دلغمان او جلال آباد نه دخپلو قوتونو په راټولولو سره څو مهمی سیمی ترلاسه کړی هغه کار چی وهابیانو اصلاً په حساب کی نه وو نیولی . ولی بیا هم دبابر تنگی ، باهیکل او

دیوګل دری د وهابیانو قوماندان جانداده لاس کی پاتی شوی چی کولای بی شو دهنه ځای نه حزب په ښه توګه تر تهدید لاندی ونیسی . د سرکاڼو دنیولو نه وروسته د ملک میران او دحزب اسلامی ځواکونو په منځ کی د وسلی او مهماتو دویشلو په سراختلافات پیدا شول چی تر آخره حل نشو . د وهابیانو دماتی په دوران کی په خپله مولوی حسین (جمیل الرحمن ) داګست په دیرشمه په باجوړ کی د یوتن مصری عرب عبدالله نومی له خوا ووژل شو . ددی وژلو علت په ښه توګه ښکاره نشو چی آیا داعرب اخوانی وو او دا طرح د اخوانیانو له پلوه جوړه شوی وه ؟ او یا داعرب وهابی وو اوعربی وهابیان دهنغوی د ماتی نه په غصه شوی وو ؟ او یا دا چی عربانو د جګړی په دوران کی خپل وطنوال مه لیدلی او عصباتی شوی وو ؟

د پاکستان استخباراتی دستگاه ( ISI ) د جګړی په دوران کی په بشپړه توګه د حزب پلوی کوله . د مولوی حسین د مرګ نه وروسته ، اوضاع بل شکل وموند . دنورو تنظیمونو قوماندانانو چی په دواړو جګړو کی بی کډون ننوګړی او اوس بی ولیدل چی وهابیان ناکام او رهبر بی مړ شوی دی او ځنګه چی دی تنظیمونو د حزب اسلامی نه هم ډیره کرکه درلوده نو نه بی غوښتل چی حزب په کڼه کی برلاسه شی . دحزب اسلامی د خالی کوند یوتن قوماندان دحزب اسلامی بریکوټ غونډ قوماندان ته وویل : " اوس وهابیانو مونږ ټول بی په



شوه \*

د مولوی حسین له مرگ وروسته مولوی سمیع اله چی د جلال آباد دی د وهابیانو د مشر په حیث وټاکل شو او ترهغه ځای چی مهمات او امکانات او ټول کارونه دمولوی حسین دکورنی د غړو او صافیانو په لاس وو نو اوس د رهبری په سر ددوی په منځ کی د اختلافاتو پیدا کیدلو امکان ډیر دی او په دی هکله ځنی گونگوسی هم اوریدل کیږی.

دا چی د جگړی په دوران کی به څومره کسه مړه وی په ښه توگه ښکاره نده ولی د کڼې خلکو د داسی جگړی شدت د روسانو په وخت کی هم نه وولیدلی. خو په هرحال وژنه په کښی ډیره وه. پدی پرله پسې جگړو کی په میلیونونو پیسی مصرفی شوی دی چی دحدس او دگمان نه زیاتی دی. (ISI) کوښښ کوی چی دوهابیانو رهبری په خپل زړه جوړه کړی او شواهدو نه داسی ښکاری چی وهابیان د نورو پاکستانی مقاماتو سره هم تماس لری. هر وخت چی وهابیان د (ISI) مطیع شول نو ددواړو مخالفو ځواکونو د سولی پروسه هم آسانپړی. ولی په هرحال (ISI) تر سمیع اله نه زیاتره د گلبدین خریداران دی. دکڼه په جگړی کی دقدرت کشمکش دی چی شاته یی پاکستان او عربان ولاړ دی او پدی دوران کی بیگناه خلک وژل کیږی. هغه ځمکی، پولونه اوسړکونه چی د ۱۳ کلنی جگړی نه تقریباً سلامتته پاتی شوی وو دوهابیانو او اخوانیانو د جگړی په دوران کی دتورو خاورو سره برابر شو.

پاتی په ۲۹ مخ

مخه کړی یو او مونږ مجبور یو سره یوځای شو ولی په یاد ولری چی دافغانستان دخلکو جگړه ستاسود حزب سره په خپل ځای پاتی ده."

عربو زیاتی پیسی وهابیانو ته ورکړی، دکعبی امام په کڼی کی د بیا سولی لپاره پاکستان ته راغی خوبی له کومی نتیجی بیرته ستون شو ځکه حزبیانو نه غوښتل چی وهابیانو سره بیا جوړه وکړی. وهابیان لاس پکار شول او دځینو نورو تنظیمونو قوماندانان یی په پیسو واخستل. دجلال آباد او لغمان حزبیان دخپلو قوتونو په کڼی کی دپاتی کیدلو او ځینی سیمه ییزو مسایلو نه په تنگ راغلی وو. او په ضمن کی دوی ونشو کړای چی د قوماندانانو شورا جوړه کړی ځکه قوماندانانو دلغمان او کڼی دحزبیانو موجودیت ډیر بد لیدو.

د جگړی په دوران کی (ISI) په ظاهره ابلاغ کړیوه چی چمتو ندی تنظیمونو ته د مهماتو د انتقالولو اجازه دجبهی د شانه د کڼی دننه ته ورکړی ځکه پدی جگړه تودپړی. ولی د وهابیانو په واسطه د چغه سرای دنیولو وروسته (ISI) دحزب اسلامی اوطس لاری مهمات د باجوړ او ډیر له لاری بی شیکل او ناوړه پاس ته ولیږی. که څه هم حزبیانو په چغه سرای او سرکاڼو کی ماته وخوړله ولی تر اوسه دنورو تنظیمونو د قوماندانانو پایکاوی په چغه سرای کی نشته. ځکه څو ورځی وروسته د حزب اسلامی حملی بیا په چغه سرای پیل شوی او چغه سرای په یوه جنکی او نا امنی سیمه بدله

# زنان داغ دیده وطن ، بخاطر



## گزارشی از مکتب . . .

و غیره می‌رسند . ساعت ۶ دوباره در صحن مکتب جمع شده به ورزش می‌پردازند . بعد برای نیم ساعت مشغول تفریح و بازی خود میشوند . ساعت ۷ شام نان شب آماده است و شاگردان بعد از صرف غذا به کارهای خود مثلاً، نوشتن ، مطالعه، مشاعره و سایر مصروفیت های دماغی می‌پردازند . ساعت ده شب همه به بسترهای خود رفته می‌خوابند .

بخاطر رسیدگی بهتر به وضع صحن ، نظم و نظافت و سیستم غذایی شان معلم لیلیه موظف است که شب و روز یکجا بادختران به پاک‌کاری صنف‌ها ، صحن مکتب ، اتاق های خواب و تشناب ها بپردازند . بسترهای خواب هر پانزده روز یکبار تبدیل میشوند . به

حمام ، شستشو و تبدیل لباس شاگردان توجه جدی میشود . علاوه از آشپز که به پخت و پز رسیدگی میکند معلم لیلیه با دوتن از شاگردان به نوبت موظف اند تا به نظم و نظافت آشپزخانه رسیدگی کنند همچنان همین دو نفر در تهیه نان چاشت و شب و شستشوی ظروف با آشپز کمک میکنند . هدف ازین کار اینست تا شاگردان به کار دستجمعی عادت بگیرند و در جریان آن با کار آشنا شوند ، در ضمن از تنبلی آنان جلوگیری شود و از همه مهتر احساس مسئولیت نمایند که اگر در جمع دیگران زندگی میکنند باید درانجام تمام کار ها پیشقدم باشند .

علاوه بر این در طول سال شاگردان در وقفه های معین سال جهت رفع خستگی به تفریحگاههای شهر میروند همچنان در داخل



عده ای از شاگردان مکتب " وطن " در حال اجرای سرود

# دفاع از حقوق تان متحد شوید



مکتب به مشاعره ، دایر کردن کنفرانسها ، مسابقات ذهنی ، مسابقه سرود خوانی و اجرای پارچه های تمثیلی میپردازند.

روز های جمعه تعطیل بوده که معمولا همه به نظافت خود میرسند علاوه دیدن فلم های آموزنده ویدیویی از مصروفیت های روز جمعه آنان است .

شاگردان در زمینه صحنه چهار هیچگونه مشکلاتی نیستند . کسانی که مریض میشوند فوریت به شفاخانه ملالی که مربوط "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" است انتقال داده شده و تحت مداوا قرار میگیرند . همچنان به واکسین به موقع شاگردان و قرنطین مریضان ساری جدا توجه میشود .

علاوفا در سالون غذا خوری شاگردان هر پانزده روز یکبار جلسه ای دارند به شرکت یکتن از معلمین مکتب که طی آن انتقادات و پیشنهادات خود را مطرح میکنند و باینصورت به همه مشکلات و مسایل شاگردان رسیدگی میشود در ضمن آنان میآموزند که در زندگی جمعی باید مسئولانه برای بهبود کار ها فکر کنند و برای رفع موانع و کمبودها پیشنهاداتی ارائه دهند .

مکتب دختران از صنف اول تا صنف ششم شاگرد دارد و تا حال دهها نفر ازین مکتب فارغ و در کورسهای سطح عالیتری تنظیم شده اند و تعدادی هم مصروف کارهای عملی اند .

مضامین صنف اول الی سوم شامل حساب ، دری ، پشتو ، علوم دینی ، رسم ، مشق ، شعر و ترانه و سیورت بوده و صنف چارم تا ششم

علاوه از مضامین فوق جغرافیه ، تاریخ ، کیمیا ، فزیک ، بیولوژی ، سیاست ، هندسه و ریاضی میخوانند .

برای بلند بردن مورال و جرئت شاگردان و برای اینکه بتوانند درآینده به سخنرانی آشنایی ابتدایی حاصل کنند ، طی محافلی به سخنرانی و خواندن سرود ها و اشعار میپردازند .

شاگردان برای روز های تاریخی مثلا ۷ ثور کودتای مزدوران خلق و پرچم ، ۶ جدی اشغال کشور بوسیله روسها ، ۸ مارچ روز جهانی زن ، ۴ فیروزی گرامیداشت روز شهادت مینا رهبر و بنیانگذار " جمعیت انقلابی زنان افغانستان " واول مه روز جهانی کارگر محافلی دارند که با سخنرانی ها ، اجرای سرودها و ترانهها ، دکلمه اشعار ، پارچه های تمثیلی و غیره برگزار میگردد .

معلمین همیشه میکوشند تا روحیه شاداب و انقلابی ، از خود گذری و متانت ، صداقت و اخلاق شایسته را در شاگردان بارور سازند .

یکی از مشکلات اساسی این مکتب کمبود جای ، وسایل و مواد درسی و لبراتوار است که همه اش رابطه میگیرد به مسایل مالی که متاسفانه "جمعیت انقلابی زنان افغانستان" درین زمینه در تنگنا قرار دارد و به همین دلیل با آنکه مراجعین زیاد اند نمیتواند این مکتب را گسترش دهد . بنابر مشکلات فراوان مالی بود که دو سال قبل لیسه پسران تعطیل بقیه در صفحه ۷۲



# مبارزو خویندو !

وتړی ملا د آزادۍ په نوم د پټ خورکانو  
دستر ملت خورکانو  
ددی ملت آواز یاست    دانقلاب آواز یاست  
دوطن جنگد کی دوطن وکړی خدمت خورکانو  
دستر ملت خورکانو  
ددی هیواد اولادیاست    دانقلاب اولادیاست  
واخلي بیرغ دخپلواکی کړی رااوچت خورکانو  
دستر ملت خورکانو  
ناسونل ولس وینښ کړی    تل مو غلیم مات کړی  
مات کړی زنځیر داستعمار پخپل غیرت خورکانو  
دستر ملت خورکانو  
دآزادۍ په مینه    د خپلواکۍ په مینه  
توپک رااوچت کړی په اوږدو دشهامت خورکانو  
دستر ملت خورکانو  
دارنځ کاللی ملت    داجنگ خپلی ملت  
تاسونه غواړی آزادی ، سوله وحدت خورکانو  
دستر ملت خورکانو  
جونۍ ځوانان رایو کړی    افغانستان رایو کړی  
مینا ملالی وارشان شی په جرئت خورکانو  
دستر ملت خورکانو



## نمونه‌ای از مقاله‌های شاگردان مکتب "وطن"

## دراوا هدف چه دی؟

مهربان باید پدی بانگی و پرمعیت و چه  
دی جمعیت ته رفته پاره راغنی یواوعم باید پره  
شو چه دی جمعیت هدف ته دی ؟  
اول باید دوایم چه به افغانستان کی یواغنی  
دینجو انقلابی جمعیت دی چه بنی کوی  
شی خیل حقوق دلاس ته داوړ لود پاره خپلی  
خپلی ملی او مبارزی تا دوام و درک او د نورو حقوق  
بنی د آزادۍ به لاری خپل تاریخی رسالت سر  
ته رسوی .

دا جمعیت به لوسری عام کی دینجو، پینلواو  
خوړلو د تقیم او تربی به لاره کی دیر که بنس کوی  
ترخو د لیکو، پینی او بنی و کوی شی د علم اود  
پرمی به واک کی د مبارزی لار د افغانستان د دریدلو  
بنجو خلاصون او سری ته درسید لوپ خاطر .  
و پاک یعنی د امپ له پرمی او زده کړی ته  
صحت حرکت خپل لاری ختی تا کی پس مهربان  
باید د خپل انقلابی جمعیت د هدف ته مهم  
خاڼ پره کړو . د مهربان دینجو انقلابی جمعیت  
هدف دادی چه به لوسری قدم کی خپلو  
زده کړو ته د یرزیات دست وکړو . د مهربان

دوریدی بنجو د امید ستی یواغی او یواغی  
مهربان ته را نیری . مهربان باید د لولو بنجو  
د دود او کیر لود ته خاڼ مهربان . مهربان  
باید دینجو د آزادۍ د پاره مهربان .  
بنی د اوه د کامی ته چمتو او مهربان .  
مهربان ته باید داسی انقلابی خپلی جوړی .  
شی چه د لولو و لولو او خپلواک بنی .  
ته د خدمت د مهربان .  
مهربان وی د خاڼ د لولو کی د تقیم  
ژوندی دی وی دینجو انقلابی جمعیت !  
لوسم - عالم - لوری - بنجو

هدیه ای از دوستان  
کردی ما

مدتی قبل کارکنان مجله "کلاورونه"  
(نشریه کردهای مبارز مقیم کویت) هدیه  
ارزشمندی را به "جمعیت انقلابی زنان  
افغانستان" تقدیم نموده اند که در آن  
پیکره شهید مینا روی صفحه گچی بصورت  
برجسته تراشکاری شده است . بدینوسیله با  
قدردانی از احساسات صمیمانه این خواهران  
و برادران کردی از دریافت هدیه شان  
سپاسگزار می‌کنیم .



بدون مبارزه علیه فاشیسم بنیادگرایی مبارزه



## شعر، "خنجری بر خنجره"

برای شوروی و سگهایش راپذیرا شدند.  
اعظم رهنورد زیاب هم درین  
قماش جا میگیرد با آنکه ازاول آلودگی  
دسازی "ادبی" را با احزاب پرچم  
و خلق داشته است و در حال حاضر با  
همدستی عناصری مشکوکر از خودش  
خواسته در نقش "اپوزسیون" نجیب خان،  
یکی از دهها مجمع مینفروشان برای  
روز مبادا باشد.

سرشناسترین شاعری که خود را  
بی محابا به بنیادگرایان فروخت  
مضطرب باختری است. با آنکه وی مدتها  
قبل از مبارزه گریخته بود ولی تصور  
میشد که اگر به مقاومت نپیوندد لااقل  
به خفت ترجمانی و شعراسازی برای  
بنیادگرایان تن نخواهد سپرد.

مردم بر جبین شاعران مذکور  
چلیپایی زده اند و نشان از روزیست  
که اینان در کنار صاحبان رژیم و  
بنیادگرای خود در دادگاه سختگیر  
تاریخ و توده هامحکوم شدنی اند.

علاوتاً باید از دو گروه دیگر یاد  
کرد یکی شاعران نام نهاد یا در واقع  
همان "ماعران" که هرچند مثل سهیلی  
و حمیدی شما بظاهر "اشک معشوق"  
نمی ریزند ولی در سطحی بسیار نازلتر  
از آنان جرأت ارائه چیزهای ماورای  
مبتذل را بنام "شعر" دارند. نشریات  
بنیادگرایان پر از اینگونه خیانت‌های

ادبی و هنری است. <۱>

و دیگری شاعران بی جبهه،  
وامانده و فراری. برخی از اینان  
اگرچه در بیمایگی دست کمی از گروه



"آنها به من حمله کردند اما در واقع حملات  
شان آنقدر سخیف بود که بعداً اصلاً نتوانستم به  
آنها علاقه بگیرم و موردی برای ضد حمله نمیدیدم  
زیرا دریافتم که انتقاد چیان از "تاکتیک شهر  
خالی" انتقاد میکند ...."

اول ندارند معذالك از نظر سیاسی  
مخالف بنیادگرایان اند. سلسله  
جنابان اینان تا چند سال قبل شعر  
را همچون حربای بر دست و دل داشتند  
ولی آنگاه که مکارانه به مبارزه  
انقلابی پشت کردند و "دل شکسته" یعنی  
بی ایمان شدند طبیعتاً شعرشان بسبب



و ... هم بقوت جایش را باز کرده است. اگر کارنامه زندگی آفرینندمی اثری هنری و ادبی حکایت از بی جبهه بودن، فرصت طلبی و همدستی بهر اسم و رسمی با آنکه و آنچه یا عفن ارتجاع و ضدیت با مردم اندود بوده یا هست، کند، دیگر کارش هم پذیرفتنی نبوده و آن اعطایش را به لقایش خواهند بخشید. <۳> شاید این اعتقادی محکم به مضمون آن تعریفی سزاوار و دقیق درباره صمد بهرنگی را برساند که "شاهکار اصلی او زندگیش بود." <۴> اگر شاعر فرزند خلف و نجیب خلقش باشد

زرد رنگی و سرسائیدن "بیای سپید" و مست شدن از "شراب نگاه" <۲> عشقك منحنط خصوصی، نمیتوانست از اوجی سرخ به این ذلت و پیوکی و بی ارزشی سقوط نکند. زیرا که اینان (هرچند در کشور بسر نبرده و در امریکا یا اروپا کیف میکنند) در افغانستان، بقول م. آژرم در "محلّه شهدا" ی بسختی ویران و نالان از زخم های اشغال، بقایای آن و بنیادگرایان، ندای تسلیم، ارتداد و یا سوز و گداز ناکامی ها و هوسهای جنسی را سر میدهند. البته غزلی هم میتواند مملو از

آیا میتوان با پیکار شکنی و پشت کردن به "جبهه شمشیر" چیزی بیش از دون کیشوهای "جبهه قلم" و "اردویی فرهنگی" بشمار رفت؟ آیا "فتنك" دادن ملتی عزادار را جز ردالتی بیشرمانه چه میتوان نامید؟

شعرش بیگمان نشان گلگون جگر مجروح خلق در ستیز را بر قلب و قامتش حمل میکند در غیر آن شعر رها از آلام، تلاش و آرزوهای مردم، شعری بی ریشه و بی خاصیت و بی نسب، شعری حرامزاده است و لابد گوینده اش، شخصیت شاعر امیل ایران و افغانستان امروز بنابه گفته ای باید باآتش رهایی "پرومته" ای شعلنور باشد.

کجا دیده شده از هنرمندی فارغبال، سازشکار یا جدا از پیکار

عشق به والاترین ارزشهای انسانی باشد ولی باید تشخیص کرد که این یا آن شعر برای چگونه عشق هاست یا پردهی ساتری برای کتمان سستی بیان و زبونی عشقش، التهاب و بیقراری از "شراب نگاه"، "پای مرمرین" و "یار دل آزار" حقیر تر از خود شاعر؟

مضاف بر آنچه گفتیم، بین هنر دوستان و رویهمرفته مردم ما بخصوص در دهه اخیر در سنجش يك اثر هنری غیر از دو معیار سیاسی و هنری عامل شخصیت واقعی شاعر، نویسنده، نقاش



بر شما نامفهوم باشد ، چگونه  
میتوانید از آفرینش ادبی و هنری سخن  
بگوئید ؟ وقتی که من از " قهرمانانی  
که برایشان میدان نیست هنر خود را  
نمایش دهند " صحبت میکنم منظورم  
اینست که توده ها به سخنرانیهای غرای

مردم بدیده نفرت میگردند در فردای  
آزادی حتماً به محاکمه خواهند کشید.  
هنگامیکه بر سر خلقی سرب داغ و  
آهن و پولاد میبارد باید که بقول  
هوشی مینه " شعر از آهن و پولاد باشد "  
تا آتش استواری در ادامه مبارزه و

هنگامیکه بر سر خلقی سرب داغ و آهن و پولاد میبارد باید که  
بقول هوشی مینه "شعر از آهن و پولاد باشد" تا آتش استواری در ادامه  
مبارزه و امید به پیروزی را در خلق فروزان نکه دارد.

شما ارزش نمیگذارند . شما هرچه بیشتر  
خود تانرا بر تجربه و باسابقه جلوه  
دهید ، هرچه بیشتر قیافه "قهرمان"  
بخود بگیرید و هرچه بیشتر در آب کردن  
کالا های خود تلاش کنید، توده ها از خرید  
آن بیشتر انزجار خواهند یافت ."

شاعر متعهد نه در برج عاج خویش  
بسر میبرد و نه "غور و تفحص" در درون  
خود و سودایی شدن بخاطر عشق به يك  
فرد را رسالت خویش قرار میدهد. او با  
الکسی تولستوی موافق است که: " وظیفه  
هنرمند ..... عبارتست از بر گرفتن  
آنچه از واقعیت که خلق آت را در اولین  
نگاه میبیند، جمعآوری حقایق، افکار و  
تضاد ها در تصویری زنده ، و نمایاندن  
سمتی صحیح که به آینده ای تابناک  
میانجامد ."

واکنون زهرا جان ، پس از این  
کلیات که امید تا حدی مزندهای جهت

امید به پیروزی را در خلق فروزان نکه  
دارد .

و زمانیکه چنین نبوده، و شعر  
بسان دشنه در دل دشمن فرو نمیرفته،  
پس شاعر که بر عزت و اعتبار خود ارج  
مینهاد همچون شاملو از آن "احساسی  
شرمساری" (۱۰) میکند. و حتی فریدون -  
مشیری در جمعی که باعث شنیدن اشعاری  
با پیام توفان و نبرد و خوشبینی به  
آینده گردآمده اند حاضر نمیشود شعر  
بی اهمیت عاشقانه اشرا بخواند (۱۱)

در موارد بالا شاملو و مشیری  
در واقع به مخاطبین و سمت حرکت  
توده ها توجه داشتند . آن دو آگاه  
بودند که به گفته مائو:

" افکار و احساسات نویسندگان و  
هنرمندان ما باید با افکار و احساسات  
توده های وسیع درهم آمیزد . برای این  
آمیختگی باید مجدانه زبان توده ها را  
آموخت . اگر قسمت عمده زبان توده ها



میدانیم • اینان تمامی فر و شکوه آن  
قهرمانان ارجمندی را داشتند که نه تنها  
زیبایی و جلال پیشروی تاریخ را با  
عشق و ایمان سرودند بلکه با پافشاری  
حماسی و تابه آخر برسر عزم و آرمان  
و نثار بی پروای خون شان ، تاریخ  
را با جان خود نوشتند.

ما بنوبه خود گرامیداشت ،  
احترام و ارجمندی عمیق و بدون چون و  
چرا به آنان را معیار سنجش بار مردمی  
شخصیت و کار هر هنرمند آشنا به آنان  
و نظایر شان میدانیم • پس اجازه بده

شناخت خودت از چگونگی برداشت و  
چشمداشت ما از شعر و شاعر ارائه نموده  
باشد، مجموعه "میلاد" را منحیت مطلقاً  
شعر دوستان بی ادعا و نه بیش ، در  
برابر خود داریم و تنها با آوردن  
سوالاتی میکوشیم نظر خود را نسبت  
به آن وضاحت بخشیم • اما مکرراً با  
احساسات و اگر لازم باشد بگذار  
بگوئیم با افتخار اعلام میکنیم که ما  
هنوز مثلاً " اگر ای مرید نامرد به شلاق  
سکوت - بشکی برب من قصه گویای  
امید " را بسیار دوست میداریم و بر

..... ما ولی خود را فروتنانه همرنجان خسرو گل سرخی ها و  
سعید سلطانپور ها میدانیم. اینان تمامی فر و شکوه آن قهرمانان  
ارجمندی را داشتند که نه تنها زیبایی و جلال پیشروی تاریخ را با عشق  
و ایمان سرودند بلکه با پافشاری حماسی و تابه آخر برسر عزم و آرمان  
و نثار بی پروای خون شان ، تاریخ را با جان خود نوشتند.

زهره جان همینجا بلافاصله بپرسم:  
(۱) چگونه است که مثلاً شاملو از  
شنیدن خبر اعدام یا با یاد ازانى ها،  
وارطان ها، مرتضی ها، آبابی ها،  
پویان ها و مبارزان شهید در هر نقطه  
دنیا، دگرگون شده و برزکترین ، شعله  
خیزترین و درخشانترین اشعارش در وی  
سروده میشوند ، اما "میلاد" بیکانه  
از این حرفها، خالی از هر سرود و  
سوگند نیست به نام آن چکیده های غرور  
و شرف مردم ایران و انسانیت ؟؟

لیان ما جاریست : از نادر پورمحمدتأ  
" شعر انگور " ش را ؛ از حمید مصدق  
منظومه " آبی ، خاکستری ، سیاه " و از  
فروغ " کسی میاید " و چند شعر صرفاً  
مجموعه " تولدی دیگر " اشرا و هذا القیاس .  
سیاوش کسرائی راهم دوست میداشتیم  
اما زمانیکه وابستگی اشرا بد حزب  
احسان طبری حزب شش قاتله خائن توده  
فهمیدیم ، برای ما مرد بی هیچ نرود و  
دریغی •

ما ولی خود را فروتنانه همرنجان  
خسرو گل سرخی ها و سعید سلطانپور ها



تارکت" <۱۴>، آزاری محسوب شده  
میتواند ؟

با خواندن کدام سطر از "میلاد"،  
کارگر، دهقان یا روشنفکر آزادیخواه



شاعری

بگذار شعر ما ونو

باشد

تصویر کار چهره پایان پذیر ها :

تصویر کار سرخی لب های دختران

تصویر کار سرخی زخم برادران !

و نیز شعر من

يك بار لا اقل

تصویر کار واقعی چهره شما

دلکان

دربوژگان

"شاعران" !

از "برای خون و ماتک"

ایران به وجد و هیجان آمده و قلبش با  
قلب سراینده آن پیوند خواهد خورد؟

"میلاد" هیچ دردی از "درد های

شهر و دیارش را فریاد" <۱۵> نمیکند.

(۲) اگر شعر میباید صدای برتوان

زمان و حامل تزلزل ناپذیر و پیگیر

خودت که زن هم هستی توجه داری  
از کجایی ؟ از دیاری که سیزده سال  
است جانپان منحوس پر عقدی جاهل بر  
جسم و روان چهل و پنج ملیون هموطن  
اسیرت جنگ اتداخته ، با اعدام دختران  
چهارده ساله و ریختن خون  
سعید سلطانپور ها و بهرام راد ها و  
صدها گل مباحات خلقت ، بر دستی  
تسبیح ، بردست دیگر ماشیندار، بدمستی  
میکنند ؛ در کشورما و دیگر نقاط  
مزدوران کثیف پرورانده و جنگ مذهبی  
را دامن میزنند ؛ با اکت و قیافه  
گیری تهوع آور " انقلابی" و " ضد-  
امپریالیستی" بر انقلاب فلسطین از  
پشت خنجر زده و با در پیشگرفتن سیاست  
تروریسم دولتی خواهی نخواهی سیمای کل  
ملت ایران را در دنیا مکرر میسازند  
..... وحشتگدهای که فاشیستهای حاکمش  
همچون سکان شکاری دهانت را میبویند  
و قلبت را میشکافند تا مبادا از حقیقت  
و عشق آزادی سخن گفته باشی <۱۲>

و ..... آخ چقدر باید گفت که از  
چه دیاری زهرا جان !

و چه شکفت و پر درد است منسوب  
بودن شاعری به آنگونه سرزمینی جهنمی  
شده از استیلای فاشیستها، " اژدهای با  
خط و خال" دینی <۱۳> ولیکن هنوز  
شعرش "خنجری بر حنجره درخیمان"  
نبودن !

کدام شعر "میلاد" بر جلادانی که  
"اره بر کیسویت میدارند و تیر بر



"شاید هنگامی که جوان هستم بمیرم

اما جز این آرزویی ندارم

اگر روزی مردم بگویند:

این مرد در راه آوردن عدالت مرد

او بخاطر عدالت و آزادی جان داد..."

و اگر ....

لازم است بیشتر از این مثالها

آورد ؟

پس باز هم، کدام شعر "میلاد" در

اعتراضی ولو رقیق علیه جنایات هولناک

روزانه دولت سروده شده است ؟ کدام يك

آن محصول انعکاسی لااقل گوشه‌ای از

آنچه است که بر توده ها ( این یگانه

ترین و غنی ترین سرچشمه خلاقیت واقعی)

میرود ؟ کدام تجربه های فردی،

هنرمندانه تعمیم یافته و بصورت تجربه

عمومی درآمده که سرانجام فریاد گر

"دردهای مشترك خلق" ایران باشد ؟

و اگر مسئولانه و شرافتمندانه است

که شعرا امروز باید "دار" باشند، کدام

شاعر خاین یا حاکم جنایتکار بر "دار

شعر" این مجموعه "آونگ" شده

است ؟ < ۲۰ > اگر هیچ ، پس " وجود آن

اثر ندارد ، بود و نبودش فرقی

ندارد " چونکه " آنرا به جای دار

تمیشد بکار برد " < ۲۱ >

۳) در "میلاد" فراوان تمثیل و

سمبول آمده که راستش معنی سطور

زیادی در آنرا نتوانستیم بفهمیم.

چرا ؟ به دلیل نداشتن به اصطلاح

عشق و نفرت مقدس شاعر در برابر هر

نیکی و زشتی پیرامونش باشد، اگر

"امروز شعر، حربه خلق" باید باشد و نه

"بیگانه با دردهای مشترك خلق"، < ۱۶ >

اگر شعر در چنین ملك و دنیایی جز با

"قافیه خون، با کلمه انسان و با مارش

فردا" < ۱۷ > ارزشی نمیتواند داشته باشد؛

اگر صحیح است که گلserخی آنچنان صریح،

نافذ، ژرف و دلنشین سرود:

"باید که درد رابشناسیم

وقتی دختر رحمان

با تب دوساعته میمیرد"

و آخر هم جاننش را همانند هر

هنرمند صادق و انقلابی در راه انتقام

"دختر رحمان" ها قهرمانانه فدا کرد،

و اگر میدانیم و سرمشق باید باشد

که لوسیون نویسنده و شاعر نامدار

چینی لحظه‌ای خود و آثارش را از متن

وقایع دورانش جدا نساخت ، زندگی

و استعدادش را یکسره در خدمت نبرد

مردم گذارده بود و به گفتنی پروفیسر

وانگ یائو "اشعار لوسیون ... صرفنظر

ازینکه مضمون آنها چه باشد،

نمایانگر آرمانهای مبارزی بزرگ بود.

حتی شعرهای راجع به زن و پسرش نیز

بیان صرفاً احساسات خانوادگی نه بلکه

مظهر محبت بین هم‌زمان بحساب

میروند " < ۱۸ >

و خواست و احساس آتشین

بوتف < ۱۹ > نیز نظیر شان‌دور پتوفی

جز این نیست که:



" مدرن " ، " موج نو " و غیره ( که اخوان آنها را ساده و بدرستی " کثافتکاریها " نامیده ) < ۲۲ > عرضه میشوند ، پریشان نامه هایی اند که به مجرد پیریدن از دست گویندگان علیل و غیر مسئول آنها ، با رکبار بی امان هنر و " شعری که زندگیست " سوراخ سوراخ شده و در کوتاه زمانی باد و باران هم لکه‌اش را از روی زمین میزداید . کدام " شعر " هایی ازینگونه توانسته مدتی قابل اعتنا عمر کنند ؟

چنانچه گفتیم شاعر بر مقتضای سیطره اختناق و جو خونین تفتیش عقاید میتواند و ناگزیر باید به استعاره و سمبول پناه برد که نتیجه بهرحال رسیدن شعر بدست مردم یعنی موفقیت در انجام وظیفه اش میشود . اما اگر اینکار سوای آن ضرورت و تنها به قصد " منلق ساختن " ، " سرودن برای اعصار بعدی " ، و " فیلسوف " نمایی و تشخیص یابی

فرهنگ شعری ؟ شاید . ولی حقیقت اینست که به زبان اسماعیل خویی " شعر خوب ، مثل دیدن عریان است . " شعر خوب ، شعری که آئینهی بی غبار رنج و آرزو و پیروزی ، پیکار و سلحشوری مردم بشمار رود ، هرچند بمنظور عقیم گذاردن قیچی سانسور در روزگار سیاه و پلیسی با هزار استعاره همراه باشد ، شتابان راهش را پوئیده و خود را سریع و سهل بر زبان خلق جاری میسازد . مهم اینست که بر پایه ضرورت از سمبولها و تشبیهات باید بجا ، با قدرت ، دقت و هوشمندی استفاده شود که بدینترتیب انتخاب آنها در شعر نه زورکی ، تصنعی و بیقواره بلکه بصورت جز لاینفک ذات شعر در میآید . آیامیتوان بطور مثال از یک شعر شاملو سمبولی را تعویض کرد بدون آنکه بر نفوذ ، غنا ، صلابت و زیبایی آن لطمه‌ای وارد آید ؟

بنابراین همانطوریکه بکار گرفتن

بنابراین همانطوریکه بکار گرفتن سمبول های معین و ضروری بر عمق و سنگینی شعر خواهد افزود ، پیاوه سرایی و چیدن کلماتی عجیب و بی ربط در کنار هم را اصلاً نمیتوان شعر پنداشت که بعد به فکر تحلیل و درک آن بود .

هایی منفور ازین قبیل باشد آنگاه دیگر براستی معنی شعر در " بطن " شاعر گیر کرده و در همان مقام ترشیده و باد شده و فنا مییابد .  
در ایران بدون تردید نمیتوان

سمبول های معین و ضروری بر عمق و سنگینی شعر خواهد افزود ، پیاوه سرایی و چیدن کلماتی عجیب و بی ربط در کنار هم را اصلاً نمیتوان شعر پنداشت که بعد به فکر تحلیل و درک آن بود . اراجیفی که بعنوان هنر و شعر " حجمی " ،

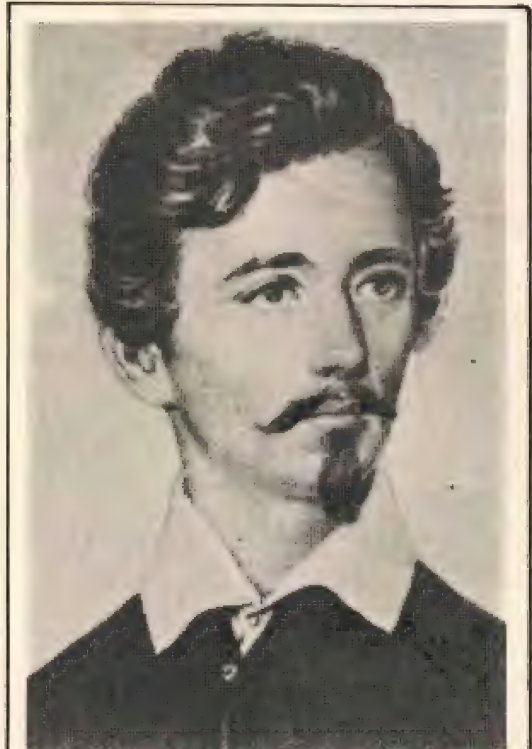


بیرحم و با نیروی تمام بفرق دشمن  
فرود آورد ؟

خواهر، ما به یقین خیلی  
اندک و ناقص میدانیم اما خودت حتماً  
به حد کافی آگاهی که مثلاً م.آزم و  
اسماعیل خویی که هر دو در خارج بسر  
میرند ، اشعار زیادی به سبک کلاسیک  
سروده اند تا پیام شان توده گیرتر  
شود . شعور و احساس و سواد و ظرفیتش  
که وجود داشت دیگر شعر خوب ، قدیم و  
نو ندارد و در هر قالبی که قرار گیرد  
خوندار و برانگیزنده خواهد بود <۲۳>  
لیکن با بیماری با افاده های  
"دادایی گری" و "پوچ گرایی" هاهیج کاری  
نمی توان از پیش برد. نمیتوان با  
چشمبندی ، مردم را ازدیدن ماهیت  
زرد و ارتجاعی پدیده باز داشت .  
بالاخره ، این گفتار مهدی اخوان  
ثالث بسیار قابل تأمل است:

"ده سال میگذرد و شما هیچ اثر  
تازه ای را که دارای ارزشی باشد در  
شعر و ادب و هنر نمی بینید. چون که  
مردان و زنان حقیقی هرگز کسانی  
نیستند که بتوانند فساد را تحمل کنند ،  
فساد بزرگترین دشمن هنر است . به محض  
اینکه هنرمندی به فساد تن داد ، راه  
داد ، امکان ظهوری در کار خود داد ،  
باید در انتظار ضایع شدن کار خود هم  
بماند . چرا که دیگر آن هنر از جان و  
جمال معنوی خالی میشود." <۲۴>

جز سربسته سخن گفت . اما در خارج  
ایران در اروپا و امریکا بعنوان  
پناهنده چه ؟ در آنجا دیگر کدام ضرورت ،



سندور پتوفی (۱۸۲۳ - ۱۸۸۲)

"بدون تردید ، شعر واقعی شعر مردمی است .  
بگذار حتی المقدور بکوشیم آنرا سلط سازیم !  
اگر مردم بر شعر غلبه داشتند ، غلبه آنان بر  
سیاست هم دور نخواهد بود ، و اینست وظیفه قرن .  
انجام این وظیفه هدف هر فرد نجیبی است که از  
دیدن زندگی یکی دو هزار انسان غرق در عیش و  
هرزگی به بهای ملیونها شهید ، بجان آمده است .  
زنده باد مردم ، مرگ بر اشرافیت !"

مشکل و ملاحظه ایست که نگذارد و نباید  
شمسیر جوهر دار شعر را همانطور که  
هست بدون پوشاندنش حتی در نیام ،



منظور اخوان فقید از فساد چیست؟  
 گردن نهادن ، منفعل ماندن یابطور  
 بایسته مبارزه نکردن علیه رژیم  
 قرون وسطایی و تبهکار که دهسال است  
 بر مردم ایران سنگینی میکند ؟  
 باری ، زهرا جان بگذار سخن را  
 با کلامی از ولتر پایان بخشیم:

" آنچه را تو می‌گویی تأیید  
 نمیکم، اما تا پای مرگ از حق برای  
 گفتن آن دفاع میکنم ."

## میلاد

زهرا طاهری

- چاپ اول مهر ماه ۱۳۶۹
- ناشر: گروه بررسی مسائل ایران، دانشگاه برکلی، کالیفرنیا



هر شعر بوئف پارچهای از قلبش بود و تبری  
 بر فرق ستمکاران روزگارش.  
 "من دستهایم را با کرزهایی ، پوستم را با  
 طبلی و سرم را با بمبی عجیب خواهم کرد و آنگاه  
 به جنگ دشمنان خواهم شتافت."

## توضیحات

( ۱ ) رجوع شود به اشعار مندرج در "شهادت" ، "پیام زن مسلمان" بخصوص شماره ۱۶ میزان ۱۳۶۸ ، "میثاق خون" ، "شفق" و سایر نشریات احزاب پشاور و ایرانی .

( ۲ ) رجوع شود به "دریچه نور" و دیگر اشعار مجله "نوبهار" شماره اول ۱۳۷۰ منتشره از آلمان . چون این نشریه علاوه بر آنکه سنگر "قتلگی" نمایشات و ارتضای "ادبی" برخی عناصر بدنام بشمار میرود و توأم با سایر سخافتهای نوع جراید "تنظیمی" ، حاوی تازه ترین نمونه های فساد و ابتذال و "ماتیکی" شدن شعر میباشد، بیشتر به آن اشاره خواهد شد .  
 سطرهایی از "دریچه نور" از ف . ف :

تو از ستاره و صبح و سپیده می آیی / تو یک دریچه نوری بسوی ظلمت من / صدای پای





تو تا عرش عشق می پیچد / تو روح موج خروشان قلب دریایی / ز تو ستاره و خورشید و ماه میریزد /  
کدام خاطره و عطر یاد های کهن / شراب ناب نگاه ترا نشان دارد ؟ / تو ای مجسمه مرمرین  
معبد عشق / نگاه کن که بپای سپید پیکر تو / دل شکسته ز پرواز / رازی داری راز / بگیر و  
این دل بشکسته را / دوباره بساز .

( ۳ ) مثلاً شعر یا هر کار ادبی و هنری دیگر داود فارانی و همسلکانش برای مردم  
ما پوشالی و بی بها بوده و به آن همانند آثار سلیمان لایق ، بارق شفیعی یا جاسوسان کوچکتر  
برخورد میکنند زیرا او نظیر هرفرد بی مسلک دیگری بعلت همواره تقدیم ارزان گلو و قلمش به  
رژیمهای ترمکی ، امین و سیرک و حکومتهای قبلی ( که اخیراً هم در جامه ملا امام " نماز صلح "  
درآمده ) هویت مردودی برای خودش در جامعه کمایی کرده است .

( ۴ ) جمله ای از مفتون امینی در باره صمد بهرنگی : اگر عین کلمات نقل نشده باشد بهمین  
وسیلد از ایشان پوزش میطلبیم .

( ۵ ) از گفت و شنود مهدی اخوان ثالث ( م . امید ) با ناصر حریری ، " ادبیات و هنر امروز " ، بابلسر ، ۱۳۶۸

( ۶ ) اشاره است به مصاحبه برنامه فارسی رادیو بی بی سی با داکتر عبدالحکیم حبیبی ، حمل ۱۳۶۵

( ۷ ) خلیلی با حسرت و سوز ناشی از دوران از دست رفته اش — علی الرغم آنکه تنزل بوسه زدن  
بر رکاب " امیر " ی بنیادگرا را پذیرفته — طبیعتاً باید مینالید که :

کوئید به نوروز که امسال نیاید      در کشور خونین گفنان راه نکشاید  
بلبل به چمن نغمه شادی نسراید      ماتمزدگان را لب پر خنده نشاید

خون می چکد از خاک شهیدان وطن وای

اما شاعری که در معرکه است و درد سیاهکاری وطن فروشان و بنیادگرایان ( منجمله حزب آقای  
خلیلی ) هر دو را با تمام وجودش حس میکند ، نمیتواند با او موافق باشد و بناً در مقابل میسراید :

کوئید زمستان که نوروز بیاید      وین ابرسیه راه شفق باز نماید  
تا مشعل ما صبح رهایی بکشاید      نوروز رسد آخر هر دود و سیاهی

ای مرد وطن اینهمه بیزار چرایی؟

بندی از شعر " نوروز آزادگان "

( ۸ ) " بی تو " از بهار سعیدی افغانی و " رنگین گمان " از داود . ف در " نوبهار " . این مجله با  
آوردن و تبلیغ یکچنین متاعهایی وقیحانه ادعای حفظ و دفاع از فرهنگ ! ما را دارد آیا میتوان با  
پیکار شکنی و پشت کردن به " جبهه شمیر " چیزی بیش از دون کیشوتهای " جبهه قلم " و " اردویی فرهنگی "



بشمار رفت ؟ آیا "قتقتك" دادن ملتی عزادار را جز ردالتی بیشرمانه چه میتوان نامید ؟  
بیت هایی از "بی تو" :

|                             |                           |
|-----------------------------|---------------------------|
| بی تو یکشب دختر رویا شدم    | چون خیال شاعران زیبا شدم  |
| زانچه پیدا بد زچاك پیرهن    | عشق انگیز و هوس افزا شدم  |
| بالبان بوسه خیز و بوسه خواه | آفت دلها ز سر تا پا شدم   |
| تو نبودی تابگویی: "نازنین   | تشنه بیتاب آن لبها شدم"   |
| تو نبودی کز شراب بوسه ام    | گوئیم: "دیوانه ورسوا شدم" |
| هست اگر، جزرنج زیبائیم نیست | با امیدت بیم تنهائیم نیست |

چند سطر از "رنکین کمان" :

فریب است اینکه میبینی / یکی از سبز آویزان / دگر سرخی زده بر چهره زرد سیهکاران / درین  
دنیای رنگارنگ / درین ارزنگ بیا تا از بجای دار سرخ و سبز / طاق نصرت رنگین کمانها را بیافرازیم /  
نماز صلح بگذاریم / " و طرح نو دراندازیم "

(۹) "همای انقلاب" م. فکرت (از افغانستان) تایپ قم "دریا درغدیر" از ثابت محمودی سهیل ،  
انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ایران .  
اتفاقا این دو کتاب دم دست ما بود و رند میدانیم که از اینگونه حس و خاشاک وطنی و ایرانی کم نیست .

(۱۰) "۰۰۰" این شعر و شعر دوم حامل مستقیم پشیمانی و رخ روحی من بود از اشتباه کودکانه  
چاپ مشتی اشعار سست و قطعات رومانیک بی ارزش در کتابی با عنوان "آهنگ های فراموش شده" که  
تصور میکردم بار شرمساریش تا آخر بردوشم سنگینی خواهد کرد . این شرمساری ۰۰۰ پیش از آنکه  
زاده بی ارزشی فرم قطعات آن کتاب باشد زاده تغییرات فکری و مسلکی من بود . دیر ، اما ناکهان  
بیدار شده بودم . تعهد را تا مغز استخوانهایم حس میکردم ."

احمد شاملو .

از توضیحی برای "تا شکوه سرخ بك بپراهن"

(۱۱) به نقل از ناصر حریری در گفتگویی با سیمین دانشور ، "ادبیات و هنر امروز" بایلسر ، ۱۳۶۶ .

(۱۲) اشاره به شعر زیبا و کویای "در این بن بست" از احمد شاملو :

دهانت را می نویسد  
میادا که گفتد باشی دوستت میدارم  
دلت را میبوید  
رورکار غریبی سدا . نارسی  
و عشق را



کنار تیرك راهبند  
تازیانه میزنند  
عشق را در بستوی حانه نهان باید کرد  
.....

آنك ، قصابانند  
بر گذرگاه ها مستقر  
باکنده و ساطوری خونالود  
روزگار غریبی ست . نازنین  
و تپسم را بر لب ها جراحی میکند  
و تراند را بر دهان  
.....

(۱۳) تعبیری در شعر " همبستگی " ، پیام زن . اسد ۱۳۷۰

(۱۴) تعبیرهایی در شعر " همبستگی " ، پیام زن . اسد ۱۳۷۰ .

(۱۵) از " شعری که زندکیست " از شاملو .

(۱۶) بندی از " شعری که زندکیست "

(۱۷) تعبیر هایی در " قصیده برای انسان ماه بهمن " از شاملو .

(۱۸) گزیده اشعار لوسیون ، انتشارات زبانهای خارجی ، بیجنگ . ۱۹۸۲

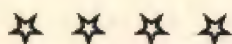
(۱۹) هریستویوف ( ۱۸۴۸ - ۱۸۷۶ ) شاعر بزرگ انقلابی بلغاریه که بخاطر رهایی میهنش از زیر  
یوغ امپراتوری عثمانی جان باخت . همی اشعار او آکنده از عشق بیابان و پرشور به آزادیست .

(۲۰) و (۲۱) رجوع شود به " شعری که زندکیست "

(۲۲) اخوان ثالث همانجا .

(۲۳) رجوع شود به چند قصیده کوبیده و دلپذیر در مجموعه " دریا بهنگام " از اسماعیل خوبی .

(۲۴) اخوان ثالث همانجا .





کشیدید در آتش...

اند \*

اینان بر اطفال نیز رحم نمیکنند،  
کماندوهای سنگدل موسوم به پشک سیاه  
(Black Cat) حتی از شکستن دست و پای  
کودکان صرفه نکرده اند. بالغ بر (۲۰۰۰)  
طفل به همین دلیل در بخش استخوان شفاخانه  
ها داخل بستر شده اند. در هندوآره  
نظامیان بیرحم مکتبی را آتش زدند و  
(۲۰۰) کودک را به خاکستر مبدل کردند.

درپایان همین گزارش آمده که: کشمیر را میسوزانند و مردم آنرا میکشند و این خطه‌ی چون بهشت را به دوزخ مبدل میکنند. ولی عزم کشمیریان هرگز سست نگشته بلکه قویتر شده و مبارزه آنان برای حق خود ارادیت تا آخر ادامه خواهد یافت. ترجمه و تخلصی از روزنامه جنگ

(۱۶ دسامبر ۱۹۹۱)

[illegible]

آدرس مکاتباتی :

RAWA  
P.O. Box 374  
Quetta  
Pakistan

## گلدین

دهواوی جمیل الرحمن  
په وژاو کی لاس اری

د فرنیټیر پښت ورځپاڼه د نوامبر په  
دیرشمه گڼه کی لیکي په هغه کنفرانس کی  
چه د مولوی جمیل الرحمن د یادونی او د  
هغمد خدماتو د قدرمنی په خاطر جوړ شوی وو  
ویاندو وویل چه دجمیل الرحمن ، علامه  
احسان الهی ظهیر او متقاعد جنرال فضل حق  
په وژلو کی دولت مسئول دی ځکه چه  
دمجرمینو په نیولو کی یی لښتیا کړیده .  
ورځپاڼه زیاتوی :

دکنفرانس ویاندو همداشان گلبدين ته  
 اخطار ورکړ چه بايد دخپلو تیرغښونه  
 لاس واخلي ځکه هغوی په آينده کې نور ددی  
 زغمه نلری . هغوی حکمتیار نه وغوښتل چه  
 ژرترژره ناوه پاس خالی کړی او زیاتی  
 خرابکاری نه لاس واخلي .

په یوې بلی اعلامیه کې چه په هغه مجلس کې خپره شوه گلبدین جمیل الرحمن د وژلو مسئلې پیژندل شوی دی . اعلامیه زیاتوي چه حکمتیار اسلامي حکومت په کمر کې له منځه یوو او هغه د کمر دولایت دتولولو وژنو مسئلې دی . نوموړې مجلس همداشان د مولوي جمیل الرحمن د وژل کیدو په خاطر د پاکستان دولت په چیتیا رڼا واچوله . او ویې ویل چه دولت دمجرمینو د بندې کولو په خاطر هیڅ کارندې کړی .

آسیه اندرایی و شبنم نام ببریم . علاوه بر اینها صدها زن دیگر نیز سرگرم مبارزه و پیکار هستند که اگر از آنان نام بگیریم لست طولی خواهد شد.

واضح است که همبستگی و تفاهم بین نیروهای خواهان دموکراسی و آزادی امر مرم و اساسی میباشد و ما خواستار تأمین حقوق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی زنان هستیم و معتقدیم که در مقابل گروه های شیطان صفتی که بر اساس مرد بودن و زن بودن ، آزادی زنان را سلب مینمایند باید به مبارزه برخاست. ما خوشحالیم که در قیام کشمیر بین گروههای دمکرات و گروههای بنیادگرا کدام مخالفت عمدهای وجود ندارد < \* > و زنان کشمیری نیز ازین لحاظ دچار مشکلی نیستند. " شهناز نازش درباره این سوال که اگر جنبش کشمیر با همین روند فعلی و برخورد سایر کشور ها که گرم و توأم با حمایت صادقانه نیست ، ادامه یابد به پیروزی خواهد رسید؟ و چه نوع دولتی را خواهانید ، گفت : " کشمیری ها مبارزه شانرا برای بدست آوردن آزادی خود شروع کرده اند ، نه در ابتدا کسی از آنان حمایت فوق العادهای

## "الحاق کشمیر به . . ."

اهداف بلند و والا ملت ها را وادار به قربانی دادن میسازد . بنابرین این ادعا که قیام کشمیر صرفاً بخاطر الحاق به پاکستان است ، به تمسخر گرفتن خون شهیدان زنان و مردان کشمیر میباشد و ما هرگز اجازه نخواهیم داد که خون شهیدان وطن فدای خواست دیگران گردد. دوستان ما در همین حدود وظیفه دارند که به ما کمک کنند و مشورت دهند ، ولی هرگز حق ندارند کشمیر را تحت فرمان و سلطه خویش نگه دارند . ما آرزو مندیم که وطن ما کاملاً آزاد باشد و اراده ملت بدست خودش باشد نه بدست غاصبان یادبکران .

نکته دیگر قابل یادآوری اینست که در جنبش کشمیر زنان ما نه تنها در ساحه سیاست با برادران خود همدوش اند بلکه در میدان نبرد نیز تفنگ به شانه مشغول جنگ و مبارزه اند که از آنجمله میتوانیم از سازمان آزادیخواه "دختران کشمیر" رهبری

< \* > با اینحال آخرین گزارشها حاکی از مخالفت های خونین بین "جبهه آزادیبخش جمو کشمیر" و حزب المجاهدین (که از طرف جماعت اسلامی پاکستان حمایت میشود و خواستار الحاق کشمیر به پاکستان میباشد) است . ح . ا . ک در مصاحبه ای مطبوعاتی (۱۱ دسامبر ۱۹۹۱) فاش ساخت که حزب المجاهدین تا کون علاوه بر ترور بیش از ۲۰ نفر از افراد آن جبهه بیش از ۱۲ تن از اعضای مجلس قانونگذاری را که مخالف فعالیتهای حزب مذکور بودند بقتل رسانیده است . رهبر ح . ا . ک اخطار کرد که اگر حزب المجاهدین به اینگونه عملیاتش ادامه دهد ، با عمل بالمثل مواجه خواهد شد.



گروهی، لسانی، قبیلوی و ... ملنی گردد.

ما تقسیم کشمیر به هند و پاکستان را به هیچ قیمتی تحمل نمیتوانیم، مانمیخواهیم که تاریخ غلامی و استثمار دوباره تکرار گردد، آزادی حق مردم ما و از حقوق مسلم هر انسان است، هر ملتی حق دارد که در جهان آزاد، با عزت و با وقار زندگی کند، ملت ما با تمام ملل در بند و تحت ستم دنیا پرچم مبارزه و آزادی را بلندتر نگهداشته و از همه آزادیخواهان میخواهیم تا هند را وادار به پذیرفتن حقوق حقه بشری در کشمیر سازند."

☆☆☆

کرد و نه اکنون بیگانه‌ای دوشادوش آنها می‌جنگد. مردم کشمیر در مقابل قشون مجهز به نیروی اتمی هند مصروف بازی "هولی" \* >

خون می‌باشند.

ما در مبارزه خویش انشالله کامیاب میشویم و بهر قیمتی که شده آنرا ادامه میدهیم.

ماطالب آزادی کشمیر، طالب رویکار آمدن دولتی بر اساس خواست تمام ملت، دولتی دمکراتیک پارلمانی، زیرا معتقدیم که بدون اشتراك مردم هیچ دولتی قادر به پیشرفت و ترقی نیست. ما می‌خواهیم که تمام مردم ما از حقوق یکسان برخوردار گردند و هر گونه تبعیض نژادی، جنسی،



زنان کشمیر در پیشاپیش مبارزه آزادیخواهانه مردم شان بیش از همه بار عذاب و آزار را میکشند.

> \* < "هولی" یکی از جشن های مذهبی مردم هند میباشد که در آن پودر های رنگ

— از جمله رنگ سرخ — رابسر و صورت همدیگر پاشیده و به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

## اسرائیلي جاسوسان . . .

ددی ورځپاڼې په قول ، دغه ټول کارونه د افغانستان د مجاهدينو په نوم او هغوی ته د مرستې رسولو په پلمه سرته رسیده .

"لاورنس لف شولتز" ددی مقالې لیکونکي زیاتوی : د پاکستان فوځي اطلاعاتي سازمان چې "انتر سرویس انټلجنس" نومېږي ددغو د کمابې نه ډک عملیاتو سره یې مرسته کوله او دامریکايي جنګي وسایلو له اخستلو او پلورلو نه یې یوازي په کال ۱۹۸۵ کی ۳۰۰ ملیون ډالره لاس ته راوړي وو. په دې مقاله کی د "بن مناشه" نه نقل کېږي چی د امریکي دولت مخ کی له دې نه چی وسلې اسلامي جمهوري ته وسپاري د هغې بیه یې تر لاسه کوله. مګر هغه وسلې چی دافغان مجاهدینو په پلمه پاکستان ته لیږل کیدی په یوه بله پېچلې معاملې کی د دوهم ځل لپاره د ایران په دولت خرڅول کیدی .

اسرائيلي مامور په ډاګه کوي : "هغه څه چی امریکائیانو غوښتل دا وو چی وسلې پیشور ته ورسېږي او نورثی پدی کار نه درلود چی ددی وسلې سر له کوم ځای نه راوځي . . ."

"فرايډي ټایمز" لیکي چی د "آی اس آی" (انټر سرویس انټلجنس) دوه تنه ماموران د بن مناشه اطلاعات او نوري څرګندونې تاثیر وی او دهغو څخه یوتن چی نوم یې هم اخستل شوی وایی چی دی پخپله د امریکايي وسلې د لاریو باروهنه لیدلی

چی ایران ته تللی .

ددی اطلاعاتو په مطابق ، سربېره پر پورتنی معاملو ، اسرائیلیانو د پاکستان له لاری د ۶۰۰ ملیونو ډالرو په بیه وسله راسا اسلامي جمهوري ته استولی .

د بن مناشه د وینا او د پاکستانی مامورینو د تائید سره سم ، په پیشور کی میشته اسرائيلي ډله ، زیات شمیر بنسټپاله افغان مجاهدینو ته چی ګلبدين حکمتیار اسلامي حزب پوري تړلی وو د امریکايي وسلې په تېره بیا د "اسټنګر" هوايي ضد توغندی د ښی استفادې کولو د طریقې روزنه ورکوله او حکمتیار ډیر ښه پوهیده چی څه ډول کسانو سره مخامخ دی .

د یادوني وړ ده چی د ۱۱۰۰ مشهورو "اسټنګر" توغندی چی امریکائیانو افغان مجاینو ته د شوروی د هلیکوپټرو سره د مبارزې په خاطر لېږلي وو، په سلګونو دغه توغندی د مجاهدینو او پاکستانی فوځ له خوا په اسلامي جمهوري باندې وپلورل شو. . . . دامریکي ګنګری ددی "کشف" نه وروسته یوه لویه لانجه هلته په لاره واچوله ، خپل پلټنې دیو گزارش د لاس ته راوړلوپه خاطر پیل کړ ، نتیجه یې په ډاګه شوه چی افغان مجاهدینو ته د امریکي له خوا د یو ملیارد ډالرو نه زیاته فوځي مرستی دجملی څخه نږدی ۴۰۰ ملیون ډالر عملا مجاهدینوته رسیدلي او نورې هر چا په خپله ګټه وهلی. په همدې ډول ، د سی آی ای په توصیه او سفارش د "پیرو مهمو ملی امنیتي

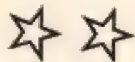


## خولاند خبرونه

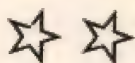


— په دی وروستیو کی د فرانسې او امریکې اختلافات لاپسې ژور شوی دی. ځکه پاریس داسې گڼي چې امریکه په هڅه کې ده چې پر دنیا باندې حکمرانی وکړي.

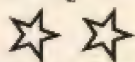
نو ځکه په پاریس هاند روان دی ترڅو اروپا د امریکې د هڅو په مقابل کې یو موټی کړي.



— د شوروي ناکامي کودتانه وروسته یلتسین او دهغه ملګرو د هغو پټو ځایونو نه چې ۱۵ متره دننه په ځمکه کې پراته وو ضد کمونیستي شورش یې د ډبرو پر مخ تللو مخابراتي وسایلو په ذریعه رهبري کاوه. او دا یو پټ راز دی چې یلتسین دا وسایل چې په شوروي کې نه موندل کېږي لکه په لاسد کړي وو.



— اردن په نظر کې لری چې د اقتصادي ستونځو له وجهې چې د خلیج جګړې له امله ورپه برخه شوي ۳۰۰۰۰۰ فلسطینیان چې دهغه هیواد پاسپورت لرونکي دي د اردن نه وشړي او دهغې په بدل کې ۴۵ بلیون ډالره دکویت نه تر لاسد کړي. دا فلسطینیان اوس په اردن کې میشته دي له همدې وجهې نه ډیر په تیلو مړو هیوادونو پر اردن باندې خپلې مرستې بندې کړي دي.



مسایلو" په خاطر ددی پلټنو مخنیوی وشوه ځکه چې کنګره بیا په دی ټکي پوهیده چې څنګه هغه وسله چې بیه یې یو وار د اسلامي جمهوري نه اخستل شوی او یو ځل بیاد امریکې له خوانه دهغه تضمین شوی، ددریم ځل لپاره هغه په اسلامي جمهوري باندې پلورل کېږي.

"فرايډي ټایمز" په پای کې لیکي: چې د سی آی ای او اسرائیل دغه ټول دوه ګوني فعالیتونه د ضیاء الحق او "ویلیام کیسی" د سی آی ای رئیس له خوا چې د ضیاء الحق دوست او ورسره یې نږدې اړیکې درلودې رهبري کیدنه.

مګر نوري خبرې منابع زیاتوي چې په دی حیرانوونکي او دکمایي نه ټکي معاملې کې د اسلامي جمهوري ډیر لوړ رتبه مقامات خصوصاً د آیت اله خميني اطرافیان او سپاه پاسداران لاس درلود.

"آری بن مناشد" چې همدا اوس په استرالیا کې اوسیږي داخیال لري چې خپل خاطرات ډیر ژر خپاره کړي. اطلاعاتي او مطبوعاتي منابع انتظار لري چې د هغه کتاب به نوی لانجی رامنځ ته کړي او د اسلامي جمهوري د رسوايو، تړونونو او دپټې راکړې در کړې هغه پرده راپورته کړي کوم چې دآیت اله خميني مطلقه حکومت د امریکې او اسرائیل جاسوسي دستګاهګانو سره لري.



## خاطرات سفرم

انسان پست و بی ناموسی است که با یکی از ایرانی ها بنام آقای سلطانی مسئول "شورای هماهنگی امور افغانها" رابطه دارد این دو انسان وحشی جنایات بیشماری را مرتکب شده اند که بطور نمونه یکی از آنان را برایتان قصه میکنم:

در یکی از روزها آقای راسخ و آقای سلطانی مسافرتی داشتند و در جریان آن با يك دختر افغان بر میخورند . سلطانی که از سیمایش معلوم میشد آدم بسیار عیاش و بی شرافتی است با لحنی که خاصه افراد شهوانی است در مورد دختر افغان به راسخ میگوید: "بسیار زیبا و خوبست". راسخ در جواب میگوید: "حاج آغا غم مخور درست میکنیم". آقای راسخ به شکلی از اشکال خانه دختر را میباید و از او تقاضا میکنند که باید همایشان برود . دختر از خود عکس العمل شدید نشان میدهد درین روز راسخ با يك تهدید اکتفا کرده و میرود . چند روز بعد به دختر دسیسه ای میسازند و او را دستگیر و به یکی از زندانهای "شورا" میبرند . در زندان "شورا" سوال و جواب ساختگی و مختصر صورت گرفته آقای راسخ او را به عنوان اینکه آزاد میسازد به خانه خود میرود . بعد آقای سلطانی را میخواهد و میگوید: "همان شی ای را که پسندیده بودی گیر آوردم . هرچه زودتر خود را برسان . سلطانی به خانه میآید و این دو غول وحشی میخواهند به دختر تجاوز کنند

اما او باتن ضعیف از خود دفاع میکند مگر هیچ فایدهای ندارد چون دست و پای و دهان دختر را سخت میبندند و هر کاری دلشان بود انجام میدهند و دختر در چنگال دو حیوان پست و بی وجدان هیچ مقاومتی کرده نمیتواند . جانیان به این اکتفا نکرده و در فکر میشوند که اگر دختر را رها سازند حتماً او به دیگران قصه خواهد کرد و رسوا میشویم ، تصمیم میگیرند که او را بکشند باینصورت دخترک بی گناه و مظلوم را خفه ساخته میکشند و جسدش را بین گودال های دوردست شهر می اندازند . بعد از سپری شدن چند روز جسد پیدا میشود و همگی میدانند که وی قربانی هوس دو آدم جانی شده ولی تا امروز کسی نیست که از آنان بازخواست کند . اینان برای تحریف قضیه دوسیه جعلی ای را در دفتر ثبت مینمایند . رژیم فاسد و خونریز جمهوری اسلامی ایران نیز با چشم پوشی از حقایق بعوض آنکه این دو جنایتکار را محاکمه کند تحت حمایت خود میگیرد .

و این هم شرح واقعه دیگری :

یکی از افغانها در خراسگون اصفهان با يك ایرانی مدت سه سال کار کرد . درین مدت پول خود را نگرفت تا نزد همین کارفرما ذخیره باشد . وقتی کارگر افغان از کارفرما پول دسترنج سه ساله خود را میخواهد او با بی شرافتی تمام از پول منکر میشود و میگوید تو اصلاً بامن کار نکرده ای و پولی هم نداری ، برو هر جا



# کنفرانس " صلح " شرق میانه





غیر منقول خریده اند و یا در بانکهای خارج ذخیره نموده اند نمیشود مسئله آموزش را در تمام کشور بشکل دلخواه آن حل کرد؟ ملت ما به این همه سوالات جواب مثبت میدهد \*

\*\*\*\*\*

### پیام زن و دیگر نشریات

"جمعیت انقلابی زنان افغانستان" را

در کویت از کتابفروشی :

Rohail Ahmad  
New Quetta  
Book Stall  
Jennah Rd.  
Quetta

در پشاور از کتابفروشی :

مکتبه سرحد  
خیبر بازار - پشاور

در اسلام آباد از کتابفروشی :

Book Land  
Markaz G-9  
Asad Plaza  
Shop No. 2  
Islamabad

در دهلی جدید از کتابفروشی :

SINGH NEWS AGENCY  
15, DEFENCE COLONY MARKET,  
NEW DELHI - 24  
INDIA

بدست آورده میتوانید \*

### گزارشی از مکتب . . .

ساخته شد . اما در مقابل میبینیم این "امیران" تنظیم ها با آنکه از کمکهای سرشار بین المللی برخوردارند، اصلا این مسایل برایشان بی ارزش و مردود است . مخصوصا بنیادگرایان نسبت به تحصیل زنان تعصب و حشایانه و بی جلوی دارند . اگر اینجا و آنجا مکاتی را فعال ساخته اند همه نمایی و برای حلال ساختن پولهای امدادی است آنها با محتوای تهوع آور و ارتجاعی.

درین شکی نیست که جنگ و آوارگی مشکلات فراونی در تمام زمینه هامنجمه بر فرهنگ و آموزش کشور دارد ولی با این امکاناتی که بدست "امیران" است میتوان کار موثری انجام داد . بطور مثال آیا با مصارف سرسام آور نظامی در زد و خورد های داخلی بطور نمونه آخرین آن در کمر بین وهابی ها و حزبی ها نمیشد چندین مکتب را فعال ساخت ؟ آیا نمیشود با بخش ولو کوچک پولی که در شبکه های تروریستی و آدمکشی گلبدین بمصرف میرسد چندین مکتب ساخت ؟ به این مخصوصا توجه شود که وظیفه این شبکه تروریستی هیچ چیزی جز ترور افراد روشنفکر و تحصیلکرده نیست که با این عمل خائنانده ضربه جبران ناپذیری به فرهنگ و آموزش کشور ما وارد میسازد . آیا با مصرف پول يك روز مسافرت "امیر" صاحبی به خارج نمیشود مکتبی را فعال ساخت ؟ آیا مبالغ هنگفتی که "امیران" به آن دارایی های منقول و



متن اعلامیه "راوا" که بمناسبت سر و صدای تقارن منفی انتشار یافته بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## نه رژیم پوشالی، نه حکومت بنیادگرایی افغانستانی آزاد و مبتنی بر ارزشهای دموکراسی!

اینروزها هیاهوی به اصطلاح تقارن منفی در ————ورد افغانستان بالا گرفته است اما از نظر ————  
این هیاهوی ایست برای هیچ. این اقدامیست که تا چند سال قبل نمیتوانست اهمیتی داشته باشد ولی  
اکنون تقریباً فاقد ارزش است: طی این ۱۲ سال مسکو باتمام نیرویش رژیم دست نشانده را هم با ارسال  
مواد غذایی و هم مقادیر بیسابقه اسلحه حفظ کرد (هرچند تروریزم بنیادگرایی نیز بمثابة خنجر  
از پشت در حفظ رژیم نجیب اثر داشته است) و اکنون بحد کافی امکانات نظامی دارد تا مدتی در آتش  
جنگ را شعله ور و مردم مارا در اسارت نگذارد. همچنین آمریکا و متحدین غربی و پاکستان،  
عربستان و ایران، در عرض ۱۲ سال گذشته کوشیدند تا نیروهای بنیادگرا و بخصوص حزب گلبدین را تاندن  
مسلح ساخته و آنها را بعنوان "مهمترین نیروهای مقاومت" بجان مردم ما بیندازند. درین میان حزب  
تروریست گلبدین به برکت توجه خاص آمریکا و پاکستان بیش از آن اندوخته که طی دوسه ماه جنگ به پایا  
برسد. با آنکه حزب گلبدین با استفاده از جبن و سازشکاری احزاب میانه رو، همیشه آنها را ————  
تهدیدهای تحقیرآمیز قرار میدهد، ولی نمیتوان ادعای اخیر آن را مبنی بر داشتن لااقل دو کارخانه  
اسلحه سازی نادیده گرفت. از طرف دیگر نمیتوان باور داشت که مسکو مستأمل از سکهای زبونت ————  
خودش در کابل به زودی دست بشوید و هم حزب گلبدین و همفکرانش بر فرض اینکه واقعاً از دریافت کمک های  
امریکا محروم شوند، اولاً از داشتن رابطه نزدیک با دستگاهها، محافل و عناصر ذینفوذ در ————  
(پاکستان، ایران و عربستان) برخوردارند که این سه کشور بطور نام و تمام و به آسانی از حمایت مزدوران  
بنیادگرایی شان چشم نخواهند پوشید. وابسته بودن بنیادگرایان به میکائیکان را حتی پدرخوانده های شان نیز  
هرچند گاهی فاش میسازد. "وا شنگتن پست" نوشت: "جنگهای جانبی گاهی موجب بمیان آمدن  
اتحادیه های نامتجانس و ست پایه جنگاوران میشود. اتحادیه های مذکور با توجه به نقش کشورهای چون  
عربستان، پاکستان و ایران بیشتر شکل پیچیده بخود میگیرند چون هر یک از آن کشورها گروه های ————  
حمایت خودش را داشته و بخاطر تحکیم نفوذ در منطقه به آنها پول و اسلحه میدهند." ثانیاً بنیادگرایان  
بادشده از کمک CIA آنقدر دالر و پوند ذخیره دارند که تا مدتی قابل توجهی از بازار بی در و پیگر  
پاکستان یا حتی بازارهای جهانی اسلحه خریداری کنند.

ازینرو اعلام قطع ارسال اسلحه از طرف روسیه و امریکا به نیروهای وابسته به آنها  
موجب خوشحالی واقعی مردم مانیت با وصف آنکه با دوازده سال جنگ طعم بدترین مصایب ممکن را  
چشیده اند و اشتیاق فراوانی دارند اگر آنطوریکه ادعا میشود خواستهای شان نه در میدانهای جنگ بلکه  
روی میز مذاکره بر آورده گردد.

رویای "امارت" افغانستان که بنیادگرایان را کور و وحشی ساخته است با سقوط رژیم پوشالی بیشتر  
از پیش آنان را تا سرحد دیوانگی تحریک خواهد کرد. اینان با توجه به احساس حقارتی دیرین و ریشه دار، در



رسیدن به قدرت از هیچ غارتگری و جنایتی علیه مردم ما دریغ نخواهند ورزید. چنانچه تاریخ دوازده ساله خودشان هم سرشار از عدم تحمل یکدیگر و خونریزیهای بیشمار بین هم میباشد چه رسد به تحمل نیروهای سیاسی دیگر.

پس ضمن دور شدن وطنفروشان از قدرت باید کار خلع سلاح احزاب بنیادگرای پشاور و ایرانی انجام گیرد. درین میان طبعاً اولتراز همه بستن دست حزب کلبدین مطرح است تا هم به اعمال تروریستی آن وهم در خرابکاری آن در هرگونه کوشش برای ملح پایان داده شود. کلبدین فقط از آن جریان مذاکره و برقراری ملح فوراً استقبال میکند که حاکمیت فاشیستی خودش را تضمین نماید.

اگر اخیانا پس از بیرون شدن روسها، کلبدین و حزبش برای امریکا دیگر ارزش لته کهنه رایافته در آن صورت راه بی دندان ساختن این حزب ضد دموکراسی و ضدن با آنکه عربستان و ایران هردو در پرورش آن نقش اصلی داشته اند قبل از همه از اسلام آباد میگذرد. تهدیدهای اخیر ایران بر پایه تبارز تروریسم دولتی آن کشور علیه کلبدین اهمیت زیادی ندارد چرا که رژیم ایران و حزب مذکور را فاشیستی ترین نوع بنیادگرایی بهم پیوند میدهد. آنها بمثابه دوروج دریک بدن اند. سرنوشت و عمر تمام احزاب وابسته منوط به تصمیم صاحبان و سرپرستان آنهاست. از آن جمله است حزب کلبدین که توسط ضیاء الحق، I S I و جماعت اسلامی ساخته و پرداخته و بعنوان "بزرگترین" نیرو و رهبرش بمثابه "رهبر بزرگ" مقاومت معرفی و جازده شد. اگر پاکستان بخواهد نسبت به مردم افغانستان صادقانه و بی ریا برخورد داشته و آرزوی به قدرت رساندن کلبدین این دردانه نذریش یا نظایر او را از سر دور کند آنگاه کار یک روزه است که "امیر" جنایتکار مذکور در همان شمشتبوش به جرم قتل صدها روشنفکر و طنخواه ما و به جرم سازشهای خیانتکارانه اش با وطنفروشان کثیفی چون شهناز تنی، کلاب زوی، اسداله سروری و شرکا محاکمه صحرایی شود. همانطوریکه از نظر مردم ما هیچگاه عادلانه نخواهد بود که نجیب یا دستیاران نزدیکش بدون نشستن پشت میز محاکمه بتوانند باقی عمر ننگین شان را با آرامش در مسکو و دهلی سپری نمایند.

با توجه به آنچه گفتیم (وجود نکبت بنیادگرایی در کشور ما) آینده مذاکرات جهت حل مسالمت آمیز قذیبه افغانستان نیز چندان روشن بنظر نمیاید و بخصوص حاصل اصلی آن که باید عبارت باشد از انجام انتخابات آزاد، بیطرفانه و عادلانه در میهن چنگ زده ی ما، تحقق نخواهد یافت. اینجاست که بنظر ما ملل متحد میتواند و باید نقشی اساسی ایفا کند. بدون حضور مؤثر عساکر صلح ملل متحد، انتظار انجام انتخابات آزاد در افغانستان زیر سایه لاشخواران بسیادگرا خوشحیالی ای پوچ بیش نیست.

مردم ما پس از تحمل ایبمه درد و عذاب جنگ و ستمکاریهای بنیادگرایان و رژیم پوشالی، مشتاق نفس کشیدن در افغانستانی مستقل با دولتی مبتنی بر ارزشهای دموکراسی اند. اکنون شعار ملت استعمار شکن ما جز این نیست: نه رژیم پوشالی، نه حکومت بنیادگرایی، افغانستانی آزاد و استوار برابر ارزشهای دموکراسی! هر دولتی که به این خواست مردم ما احترام نگذاشته و تلاش ورزد تا حکومت بنیادگرا از نوع عربستانی، ایرانی یا کلبدینی آن در افغانستان بوجود آید، درواقع به بدترین وجهی به ملت ما توهین روا داشته، دشمنی آشتی ناپذیر ملت ما را خریده و بدین ترتیب بهایی کزاف خواهد پرداخت، بهایی که کمر مسکو را شکست

جمعیت انقلابی زنان افغانستان



خلاصه‌ای از اعلامیه "راوا" در رابطه با سروصدای به اصطلاح تقارن  
منفی در مورد افغانستان که در چند روزنامه پاکستانی انعکاس یافت.

## RAWA demands free Afghanistan based on democracy

ISLAMABAD. These days there is talk about the negative symmetry, but it is much ado for nothing, a press release of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) said Friday.

The negative symmetry could have been of some importance some years back, however, now it is almost worthless: during the past 12 years, by sending foodstuff and an unprecedented quantity of arms, Moscow has protected its lackeys in Kabul. However, the fundamentalist terrorism has also played a role in the survival of the regime. Therefore, the puppet regime has more than enough military possibilities to keep Afghans in chains, the press release contended. The press release said:

"Meanwhile, the US and its Western allies and Pakistan, Saudi Arabia and Iran have tried their best to anti-democracy and anti-women forces with Gulbaddin's party at their head. The press re-

lease went on to say that they have made a lot of noise to portray those obscurantists as "most important" forces. Among them, Gulbaddin's terrorist party arms that will not be exhausted in 3 or 4 months war. Although gaining cowardness and inability of moderate parties Gulbaddin has very often stricken humilatingly into the hearths of them, one cannot ignore his recent claim of possessing at least two arms factory.

"On the other hand it doesn't seem that Moscow would easily abandon its stooges in Kabul. And supposing that Gulbaddin's party and its like-minded are really deprived of getting US assistance, firstly they enjoy close relationship with influential circles and people in Pakistan, Saudi Arabia and Iran the countries which will never feel fed up with their Afghan fundamentalist agents as far as they (the three countries) can use them against our nation. The dependen-

cy of our fundamentalists being at open secret, has even been disclosed by their godfathers. Thus, the negative symmetry and that too after 3 months, would not make our people really happy, notwithstanding their burning eagerness to a just peace after 12-years of untold plight and pain.

"The illusion of the Afghan "Emirate" would turn them savage whenever the Kabul regime falls. Considering their old and rooted inferiority complex and hatred, they will commit any kind of looting and crime against our people to seize the power and clinging it.

"Therefore, the fall of the puppet regime must be synchronized with complete disarmament of the Peshawar and Iran based fundamentalist groups." RAWA alleged that it was patronized by late General Zia-ul-Haq, ISI and Jamaat-e-Islami. It was trumpeted as the "most powerful party" and its chieftain as the "greatest mujahid".

The News Saturday, October 5, 1991

INTERNATIONAL  
**THE NEWS**

## RAWA opposes negative symmetry

STAFF REPORT

ISLAMABAD, Oct 4: Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA) has said the implementation of negative symmetry after three months would have no impact on the Afghan situation or make the Afghan people happy despite their desire for peace.

A spokesperson for the RAWA said the negative symmetry could have made some impact some years ago but now

it is almost of no use.

She said during the last 12 years Moscow has protected its lackeys in Kabul by supplying arms to them. She said fundamentalists based in Peshawar and Iran have indirectly helped the Kabul regime survive. She said without the effective presence of the UN forces holding of free elections in Afghanistan under the sinister shadow of the fundamentalists is day-dreaming.

Saturday, October 5, 1991

**THE MUSLIM**



دا لاندی اعلامیه چه دوران کال پاکتورکی پهکترونو اود مهاجرینو په

بسم الله الرحمن الرحيم کمپونکی خپره شوی ومونږته همورسیده چه دادی ښینی برخۍ یی نشر تصاپړو

## د آزادو کنړونو دمجاهدو قوماندانانو اعلامیه

غیورۍ دولت دیو تعداد قوماندانانو او سیمه ایزو متنفذینو په شمول دکنړونو شورۍ منځ ته راوړه چی له یوه اړخه دشورۍ دکسانو دټاکلو په هکله غوره سوچ ونشو، دمجاهدو او زپه سوزونکو قوماندانانو په څنگ کی بیکفایته، استفاده لټونکی او پله بین کسان په شورۍ کی هم شامل شول چه زمونږ دکنړیانو گټی نی تر خپلو گټو چار کړی له بله اړخه د «گلبدین اسلامي حزب» له غیورۍ دولت نه گوښه شوی او ددی شورۍ د فعالیتونو په مقابل کی یی ټیگی غورځولی او په منافقانه ډول یی په پټه دهغی پر ضد په فعالیت لاس پوری کړی وو چه په دی بهیرکی نی (جماعة الدعوة الى القرآن والسنة افغانستان) نه هم گټه واخیسته، ځکه چه سلفیانو دحزبیانو ریښتینی څیره په درسته توگه نه وه پیژندلی او دهغو دمکر په دام کی ولویدل نو ځکه دغیورۍ دولت ددی شورۍ ستوری زمونږ په ولایت کی وروسته له خپل لږ کارنه ډوب شو. گلبدینی حزبیانودتنه له خلقیانو سره تړیوالی وروسته دگلبدین تنی په رهبری زمونږ په سیمه کی په داسی چنایتونو لاس پوری کړ چه دخلقیانو، پرچمیانو او روسانو مخ یی سپین کړ هغوی چه په کنړونو کی دروسی لټکړه پر ضد کارتوس نه وو ویشتلې، دسیمې په آزادیدو سره له سوږو نه را ووتل، له هیڅ جنايت، داخلی جگړو، قتل، ډله ایزو وژنو، ښځو تښتولو، زهرجنو تبلیغاتو، دمینونو له ایشودلو او ترورنه نی ډډه ونکړه.

دکنړونو مسلمانو، زپه ورو او میړنو خلکو!

ددیارلس کالو په دوران کی دروسانو او دهغوی دخلقۍ، پرچمی مزدورانو لټنکری هم له دی دوه لارو را تللی چه زمونږ کلی، ښارونه او بانوی یی په توپونو الوزولې، اوس دلغمان او جلال آباد حزبیان هم له هغوی نه په کرغیږن شکل دغه کار سرته رسوی، ولی زمونږ دکنړیانو په یاد نه دی چه دتره کی کویاکي دولت څرنگه دجلال آباد ملیشی ددیارلس کالو په دوران کی زمونږ دمجاهدو خلکو دټکولو دپاره راولیږلی؟ اوس گلبدین، تنی د تره کی دسیاست په پیروی خپل چنایتکاران له دغو ولایتونو نه زمونږ د ولس دلوټولو او شوکول دپاره راوستی دی. گلبدینیانو دخلقیانو په شان چه په ډله ایزه توگه یی کړاله قتل عام کړه په کنړونو کی هم هغسی قتل عام په لاره واچوه. حزبیان دسلفیانو سره په جگړه کی وو خو دکنړونو ټول مسلمان او مجاهد خلک دحزبیانو په واسطه لوټ شول. آیا مونږ کنړیان دا وس نه لرو چه خپلی سیمه ایزی ستونزی خپله حل کړو؟ آیا مونږ ددی یو شان سیاستونو په لرلو سره دا حق نه لرو چه حزبیان له روسانو سره په یو قطار کی وشمیرو؟ اوس دچغه سرای مرکز دلغمان او جلال آباد دحزبیانو په لاس کی دی او هغوی زمونږ په مجاهد ولس امر کوی. مونږ افغانستان له ټولو مجاهدینو نه دضرورت په وخت کی دخپلو ستونزو دحل لپاره مرسته غواړو، خو حزبیان دنورو ولایتونو نه دکنړ دمسلمانو خلکو دمرستی دپاره نه بلکه دهغوی دلوټولو او توپ ته دټلو لپاره راغلی دی. دهغوی مرسته داخلی جگړو ته لمن وهل دی.

دکنړونو مجاهدین / قوماندانان او مسلمان خلک دنورو ولایتونو نه راغلو حزبیانو ته اخطار ورکوی چه له هرڅه نه مخکی له کنړ نه ووځی او له دی نه زیات داخلی جگړی ته لمن ونه وهي او مونږ پریزدی چه دخپلی سیمې د آرامی دپاره هلی ځلي وکړو. دنورو تنظیمونو له هغو قوماندانانو او مجاهدینو څخه چه دحزبیانو سره همکاري کوی غوښتنه کوو چه له دغی همکاري څخه هر څه ژر لاس واخلي او دکنړونو دنورو قوماندانانو او مجاهدینو له اکثریت سره یو ځای چه دمتحد کنړ ددوباره آرامی/ آبادی او متحد ساتلو دپاره هلی ځلی کوی مرسته وکړی.

- نسکور دی وی دنجیب کویاکي رژیم

- نسکور دی وی دکنړ دمسلمانو خلکو قاتلان

- مړه دی وی گلبدینی چنایتکاران

- تل دی وی دکنړ دمجاهدو قوماندانانو یووالی

- ژوندی دی وی دکنړونو مسلمان او میړنی مجاهدین

(ومن الله التوفیق)



# امیدها

جمعی ، در آرزوی بستن خورشید با رسن !  
 جمعی ، خموش و گنگدبه دنبالشاندوان !  
 جمعی دگر ، به پای کهن تن درخت توت ،  
 ایستای بی خیال ،

بازی تند باد مهیب شمال را ،  
 با شاخ و برگد این یل اسطوره زمان ...  
 خنده کنان به تماشا نشسته اند !!

چشمان بی فروغ گروهی ز راهیان ،  
 در انتظار " باد شرطه " مغرب زمینیان ...  
 تا نیمه راه فاصله ها ره کشوده است .

آنجا ، کنار چشمه ، دو تن زاده گان درد ،  
 با دستهای بی تبر و تفتنگد خویش ،  
 تاریخ پر جلال مادر میهن ورق زنان ...  
 در جستجوی راه برون رفت از این لجن ،  
 شبهای بی ستاره و تاریک دره را ،  
 با آرمان طلعت خورشید نورزا ...  
 به سحرگه سپرده اند ! ...

۱۹۸۹/۸/۹ - هلی

ارمائی همکار ما " نسخه " از دهلی جدید

قسمت هایی از شعر ارمائی همکار ما  
 ز . ح . ۱۰ از سویدن

## زن افغان

....



زن افغان  
 اسارت کی پذیرد  
 اما تو اسیری !!  
 و اینک وقت آزادیست  
 شکن با دست هایت  
 همه زنجیر ها را

زنجیر های کهنه بر دستان پاکت  
 و رای این همه دیوار ها  
 خورشید آزادیست

....

توئی پرورده مجبور در خانه  
 و مرد این "نسل" مکار  
 غلام پول و "مزدور" خواهش ها  
 اسیر دیو قدرت  
 تو را چون چون آله

مانند کالا لباس خود در آورده  
 دگرگون ساخت باید زندگی را  
 واژگون کرد بردگی را  
 کتاب برگیر سواد آموز  
 تا جایث شود روشن تر از خورشید .

○○○○○○



# رنج گدایی زرگل، ننگ ابدی سیاف!

صدراعظم دسترسی ندارم اما اعضای  
دفترش توجهی به وضع نکردند.  
روزنامه مذکور میافزاید:  
"شایان ذکر است که زرگل علیه

عکس صفحه مقابل که در  
روزنامه "دی فرنترپست" ۳۰ اکتبر  
۱۹۹۱ چاپ شده از هموطن ما زرگل  
باشنده جلال آباد است. او که صاحب  
ده فرزند است زمانی مبارز مغروری  
بشمار میرفت که در راه استقلال  
میهنش از چنگ روسها میجنگید ولی  
اکنون پس از آنکه پایش را در جنگ  
از دست داده، دیگر برای حزب  
رسول سیاف فاقد ارزش بوده و بناءً  
بخاطر گذران شب و روز و تداوی  
پایش درد گدایی در خیابانهای  
پشاور را میکشد. زرگل میگوید:  
"برادر و پسر کاکایم در جنگ کشته  
شدند و در تابستان ۱۹۸۹ مین پام  
را قطعه قطعه کرد نه قوماندان ما  
بنام "توفان" در شهرنو پکتیا و نه  
رهبران گروه سیاف (که خود و  
خانواده ام عضویت آنرا داریم) مصدر  
هیچ کمکی برایم نشدند... من به

## حیوان خونخوار

## و درنده

## از امیر ستمکار و

## خشن بهتراست

حضرت علی (رض)



رهبری شکایت میکند که زندگی شاد و مرفهی در پشاور داشته و صدراعظم حکومت موقت میباشد که از طرف غرب و عربها وسیعاً کمک میشود." قرار گزارش همین روزنامه مورخ ۱۲ نوامبر:

"بیش از ۲۰۰۰ خانواده افغانی کودکان شانرا به گدایی میفرستند و بسیاری از رزمندگان مقاومت پس از زخمی و تهیدست شدن به گدایی در پشاور مشغول اند."

اگر گدایی مجاهد سربلند دیروز، ننگ باشد، داغ این ننگ و بیغیرتی قبل از همه در پیشانی محکوم و خجل به اصطلاح "رهبران" و "صدراعظم" صاحبانی حك است که بیهای خون و فقر و تباهی جسمی و روحی صدها هزار هموطن شریف ما، به سونام و نشان و ثروتهای رویایی دست یافته و آنگاه در حالیکه مغازلسمی



خاینانه شهنواز تنی ها با گلبدین را "تاکتیکی جهادی" گفته تیر میشوند، از بستر گرم و نرم خود برضد هرگونه راه حل سیاسی مسئله کشور ما کف بر دهان میاورند. ولی زرگل ها میدانند که درینگونه "مخالفت" ها علیه راه حل سیاسی، چقدر صداقت و شرافت و وجدان وجود دارد! زرگل، نگذار پای دیگری هم در راه منافع "صدراعظم" صاحب قطع شود، آن را بر دهان او و امثالش بکوب!





PAYAM-E-ZAN (The Message of Woman)

A Publication of Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA)

No. 25, 26 December, 1991

**کمیته فرهنگی و هنری جمعیت انقلابی زنان افغانستان**  
**به کلیه مبارزان ضد رژیم پوшالی و ضد بنیادگرایی**  
**و تمامی دوستان هنر و فرهنگ میهنی و انقلابی**  
**تقدیم میکند :**

|           |  |
|-----------|--|
| 3<br>1991 | سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی<br>جمعیت انقلابی زنان افغانستان<br><b>برخیز توفان</b>     |
| 4<br>1991 | سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی<br>جمعیت انقلابی زنان افغانستان<br><b>لیلای میهن</b>      |
| 5<br>1991 | سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی<br>جمعیت انقلابی زنان افغانستان<br><b>آزادی، دموکراسی</b> |
| 6<br>1991 | سرودها و ترانه‌های میهنی و انقلابی<br>جمعیت انقلابی زنان افغانستان<br><b>سور سیلاب</b>       |

هر نوار کاست شامل آهنگ‌های پر شور میهنی و  
انقلابی میباشد . پخش هرچه وسیعتر این کاست‌ها  
سهمی است در پیکار علیه دشمنان آزادی و دموکراسی  
وطن ما در جبهه‌ی دیگر .

آنها را میتوانید از کتابفروشی‌های فروشنده "پیام  
زن" و یا مستقیماً از آدرس ما تهیه کنید .  
بهای هر کاست ۲۵ روپیه یا معادل آن .